

منافع ملی حیاتی دولت‌ها در چارچوب هنجارهای حقوق بشر

حیدر پیری*
سیدقاسم زمانی**
ناصر سیدابراهیمی***

چکیده

دولت‌ها به منافع ملی حیاتی‌شان به مثابه ابزاری برای فرار از موازین حقوق بشری توسل می‌جویند، و در مقیاس وسیع اقدامات خود را مشروع جلوه داده و مدعی رعایت حقوق بشر می‌شوند. از این رو، حقوق بشر به محور و مرکز سیاست خارجی برای حفاظت از منافع ملی تبدیل شده است. هر چند حمایت از منافع ملی حیاتی حق ذاتی دولت‌هاست، اما اجرای آن منوط به رعایت موازین حقوق بشر خواهد بود و با توجه به وجاهت مقدم موازین انسانی حقوق بشر، منافع ملی حیاتی تنها در پرتو هنجارهای حقوق بشر می‌تواند مبنایی برای مشروعیت عملکرد دولت باشد. از این رو، نقض فاحش حقوق بشر نمیتواند به وسیله ادعاهای مقدس بودن منافع ملی حیاتی به عنوان یک سپر محافظ توجیه شود. این مقاله مسائل قانونی سازگاری دو حق بنیادین و مجزا، که هر کدام نقش اساسی در بحث‌های رایج در حقوق بین‌الملل بازی می‌کنند: یعنی حق دولت‌ها بر منافع ملی حیاتی‌شان یک طرف و حقوق بشر از طرف دیگر، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: حقوق بشر، منافع ملی حیاتی، حاکمیت، حقوق بین‌الملل، دولت، دیوان بین‌المللی دادگستری

مقدمه

حقوق بین‌الملل به مثابه حقوق حاکم بر روابط بین‌المللی دولت‌ها و سایر بازی‌گران، دیرزمانی بر پایه‌ی اصل برابری حاکمیت دولت‌ها استوار بوده و در عمل نیز و همواره کشورها از حقوق بین‌الملل به عنوان ابزار دفاع از امنیت، حاکمیت و منافع ملی حیاتی خود بهره برده‌اند.^۱ به موازات پذیرش شناسایی منافع امنیتی بین‌المللی، گرایش روزافزونی در راستای توسعه امنیت فردی انسان در عرصه بین‌الملل در جریان است که ارتقای حقوق بشر یک جنبه از آن است.

در بیش از شش دهه از حیات سازمان ملل متحد به‌ویژه پس از دهه ۱۹۶۰ و حتی پیش از آن، به گونه‌های بشریت توانسته است دولت‌محوری نظام بین‌الملل را به چالش کشیده و در مقابل آن، رقیبی جدید بیافریند و حاکمیت دیگر قدرت مطلقه دولت به شمار نرود.^۲ اقدام دولت‌ها به معیارهای انسانی گسترده مشروط شد که به تفکر حاکمیت در مفهوم "حاکمیت مس‌ئول" اهمیت می‌دهد.^۳

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل و مدرس دانشگاه، نویسنده مسئول

[Mail: piri.haydar@gmail.com](mailto:piri.haydar@gmail.com) Tel: 09354719527

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

[Mail: drghzamani@gmail.com](mailto:drghzamani@gmail.com) Tel: 09122140746

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

[Mail: naser.alternative@gmail.com](mailto:naser.alternative@gmail.com)

^۱- ممتاز، جمشید، ایران و حقوق بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۱۴.

^۲- زمانی، سیدقاسم، "فرایند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و چالش‌های فراروی آن"، مجموعه مقالات هفته پژوهش در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۹۳.

^۳- Falk, Richard, Sovereignty and Human Rights: The Search for Reconciliation, Francis. M. Deng and Terrence

همین وضعیت و جایگاه است که تا حدودی اندیشه‌های بزرگانی چون ژرژسل و لئون دوگی را محقق ساخته که تنها تابع حقیقی حقوق بین‌الملل، فرد انسانی است^۴ و هدف هر مجموعه حقوقی، تضمین سعادت انبای بشر است و نه ت امین منافع دولت‌ها و دیگر شخصیت‌های غیرحقیقی. ^۵ در اثر وقوف بر وضعیت پرسابقه‌ی سیاسی شدن تحولات اجتماعی و نیز عملکرد دولت‌ها (تعقیب منافع ملی و قید حیاتی به آن دادن) است که ایده تکوین نظم حقوقی بین‌المللی موثر و حمایت از حقوق بشر در ش ان‌های مختلف آن، ذهنیت جهانیان را به خود مشغول داشته و با امید به تحقق آرمان‌های حقوق بشری در مقابل آموزه ی کنترل م وثر با تکیه بر حاکمیت، امنیت و منافع ملی حیاتی دولت سخن گفته میشود.

- منافع ملی حیاتیاز مسائل و موضوعاتی است که در فعالیت قریب به ۶۰ سال گذشته دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف اش (PCIJ) در مورد قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل و پیش از آن مطرح بوده و هم‌گام با مباحث دیوان، بسط و شرح یافته است. تردیدی نیست که فعالیت‌های دیوان در این حوزه با توجه به سرشت مس اله منافع ملی حیاتی، از اهمیت بالایی برخوردار است، لذا از همین روست که مبحث منافع ملی مشکلات قابل توجهی را در طول دوران سازمان ملل و حتی پیش از آن ایجاد نموده است. دولت‌ها به منافع ملی حیاتی‌شان به عنوان سازوکاری برای فرار و رهایی از تعهدات حقوقی توسل میجویند. مفهوم و واژه منافع ملی حیاتی و مفاهیم مشابه که بیشتر در پیش شرط‌های خروج از معاهدات بین‌المللی، اعلام حق تحفظ نسبت به این معاهدات، اعلامیه‌های پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، همچنین در معاهدات مودت دوجانبه‌ی تجاری، کنسولی و دوستانه بین دولت‌ها به‌کار رفته‌اند، از این گونه موارد بوده‌اند. لذا، به شیوه‌های مختلف به صورت قانونی، موازین حقوق بین‌الملل را مورد تخطی قرار میدهند. تنزل حقوق بین‌الملل به سازوکاری جهت پیشبرد اهداف کاربردی، تشدید آسیب پذیری در برابر انتقادهای صورت گرفته مبنی بر تلقی حقوق بین‌الملل به عنوان ابزاری در جهت منافع ملی دولت است. بر این اساس حقوق بین‌الملل میتواند از رهگذر چنین نگرش ابزارگرای ایتفسیر شود. دولت‌ها تنها به قواعد و مقرراتی رضایت میدهند که آن‌ها را مطلوب تلقی میکنند و آن‌ها را به این جهت می‌پذیرند که چنین سازگاری و انطباقی، رضایت‌بخش است.

این مقاله بر آنست تا به پاسخی که تا حدی روشن کننده پرسش‌های ذیل باشد، دست یابد:

آیا ما می‌توانیم در شرایط بحران و خطر فوق‌العاده، هنجارهای حقوق بشری جهانی را رعایت نکنیم؟ حقوق بین‌الملل ساخته و پرداخته دولت‌ها، از میان بشریت و منافع ملی حیاتی دولت‌ها، کدام یک را تقدم میبخشد؟ آیا استثنایی تحت عنوان "منافع ملی حیاتی" بر چارچوب موازین حقوق بشر وجود دارد؟ آیا بین منافع ملی حیاتی دولت‌ها و حقوق بشر تعارض وجود دارد؟ آیا حقوق بشر وسیله‌ای برای مقید کردن یا نقض حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها گردیده است؟ آیا حقوق بین‌الملل این حق را برای دولت‌ها قائل است که به دفاع از منافع ملی حیاتی خود بپردازند به طوری که ناقض قواعد و مقررات موجود در نظام حقوق بین‌الملل و ویژه موازین حقوق بشر نشود و دفاع از آن‌ها به چه شیوه‌هایی میسر است تا با نظم حقوقی و اجتماعی بین‌المللی سازگار باشد؟ پاسخ به این پرسش‌ها تبیین رهیافتی جدید در حقوق بین‌الملل محسوب میگردد.

Cyons, eds., *African Reckoning: A Quest for Good Governance*, Washington DC: Brookings Institution, 1998, p. 13.

^۴ ذوالعین، پرویز، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۸۳، ص ۱۳.

^۵ هدف ما این نیست که یک تصویر روشن و درخشان از حقوق بشر و یک تصویر تاریک از منافع ملی دولت‌ها نشان دهیم، بلکه با توجه به تحولات نظام بین‌الملل و انسانی شدن موازین حقوق بین‌الملل، تاثیر و تاثر حقوق بشر و منافع ملی حیاتی به عنوان نمادی از حاکمیت دولت ها مقصود این نوشتار است. ^۶ هر چند مفهوم منافع ملی سابقه و قدمتی به بلندای خود دولت - ملت دارد، اما بعد از نظم نوین جهانی در متون حقوقی وارد و پررنگ‌تر شده است.

مبحث اول: تاثیر و تاجر حقوق بشر بر منافع ملی حیاتی

جنبش حقوق بشر، متولد شده بعد از جنگ دوم جهانی، زوال چشم‌گیر حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها را آشکار کرده است.^۷ از این رو از ۱۹۴۵ به بعد، چگونگی برخورد دولت‌ها با شهروندان خود، حتی در قلمرو سرزمینی شان دیگر موضوعی داخل در صلاحیت انحصاری دولت‌ها به شمار نمی‌رود و به عنوان یک مساله بین‌المللی و حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. گفتمان حقوق بشر معاصر، یک تجدیدنظر قابل ملاحظه از مفهوم حاکمیت قبل از جنگ دوم را نشان می‌دهد.^۸ در واقع، حاکمیت به وسیله ایدولوژی حقوق بشر (آنچه ما امروزه حقوق بین‌الملل بشر می‌نامیم) مورد تهدید قرار گرفته است. حقوق بین‌الملل بر خلاف گذشته که دغدغه نظم داشت و در پی تضمین منافع دولت‌ها بود، امروزه در پرتو پارادایم در حال ظهور جامعه مدنی جهانی و موضوعیت پیدا کردن افراد در چارچوب نظم حقوقی جدید به دنبال تحقق عدالت و حمایت از حقوق بشر است.^۹

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلوناتراکشن رعایت اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی نوع بشر را از جمله تعهداتی به شمار آورد که در قبال همه دولت‌ها قابل استناد است.^{۱۰} این‌گونه تعهدات عام‌الشمول به علت ریشه‌های استواری که در نظم عمومی بین‌المللی یافته‌اند در زمره قواعد آمره بین‌المللی هستند، چرا که حقوقی هستند که هیچ‌گاه نمیتوان نسبت به آن‌ها حق شرط یا زرزو قائل شد^{۱۱} و حتی در شرایط اضطراری و فورس ماژور (به خطر افتادن منافع ملی و حیات و موجودیت کشور) نیز غیر قابل تخطی می‌باشند. این قواعد، نظام بین‌الملل قرن بیست و یکم را تحت تاثیر خویش قرار داده است. بر مبنای این نتایج، حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی در ارتباط با حاکمیت کشورها منوط به تامين صلح و امنیت بین‌المللی است که این اصل نیز در قرن بیست و یکم بر پایه رعایت قواعد بنیادین حقوق بشر استوار شده است.^{۱۲}

واقعیت نظام بین‌الملل نشان‌دهنده رشد نوعی جهان‌گرایی و تعدیل دولت ملی است. رشد جهان‌گرایی به اشاعه حقوق بشر مبتنی بر همبستگی هم‌ای اعضای جامعه جهانی انجامیده است.^{۱۳} با توسعه حقوق بین‌الملل از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد^{۱۴} و

7- Henkin, Louis, That "S" Word: Sovereignty, and Globalization, and Human Rights, Et Cetera, Fordham Law Review, Vol. 68, Issue 1, 1999, p. 4.

8- Sriram, Chandra Lekha, Human Rights Claims vs. the State: Is Sovereignty Really Eroding? Interdisciplinary Journal of Human Rights Law, Vol. 1, 2006, p. 1.

9- Armstrong, David, Law, Justice and the Idea of a World Society, International Affairs: Blackwell Publishers Ltd., Vol. 75, Issue 3, 1999, p. 547.

10- ICJ Reports, Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited, 5 February 1970, p. 32.

۱۱- با آنکه معاهده ۱۹۶۹ وین به ممنوع بودن اعمال حق شرط بر معاهدات مدون مقررات عرفی بین‌المللی (عرف عام) اشاره‌ای نکرده، دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ در قضیه دریای شمال اعلام کرده است که مقررات عام بین‌المللی به لحاظ طبیعتی که دارند باید به صورتی یکسان در قبال کلیه اعضای جامعه بین‌المللی به اجرا درآیند. از این رو نمیتوان این قبیل قواعد را تابع حق شرط یک جانبه یا اراده و منافع ملی یکی از اعضای جامعه بین‌المللی قرار داد.

ICJ Reports, North Sea Continental Shelf Cases, Judgment of 20 February 1969, pp. 38-39.

۱۲- ذاکریان، مهدی، "جایگاه جهانی کمیساریای عالی حقوق بشر در نظام بین‌الملل"، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۰۷.

۱۳- در منشور نیز، پیوند ظرفی بین رعایت حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت جهانی برقرار و صلح و امنیت و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در کنار هم مورد توجه قرار گرفته و رعایت حقوق بشر عامل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شده است. زمانی، سیدقاسم، "دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب عمر حسن البشیر"، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۴، ۱۳۸۷، ص ۳۰۱.

۱۴- سیف‌زاده، حسین، "نظم نوین جهانی: دوران گذر به تلفیق فردگرایی با جمع‌گرایی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، ۱۳۷۳، صص ۱۱۵-۱۱۳.

۱۵- الوین تافلر در کتاب موج سوم اظهار می‌دارد که به خاطر شرایط به وجود آمده در جهان، حاکمیت دولت‌ها در حال "فروپاشی" است و روزبه‌روز بر

دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین‌المللی، برخی محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیتشان پذیرفتند.^{۱۶} بنابراین تردیدی نیست که در جهان فعلی، حاکمیت ملی در مقام وضع، اجرا و قضا نمیتواند خودسرانه و بیتوجه به موازین بین‌المللی اقدام نماید. به واقع با ایجاد و توسعه موازین حقوق بشر بین‌المللی، دولت‌ها از اقتداری مطلق در وضع قوانین، اجرای مقررات و مقابله با نقض قانون برخوردار نیستند.

یکی از راههای محدودیت اختیار حاکمیت و منافع ملی مطلقه دولت نسبت به اتباع خود، امضای معاهدات بین‌المللی حقوق بشر است^{۱۷} که بدین وسیله دولت موافقت میکند اختیار خود را محدود نماید. این اصل اهمیت فوق‌العاده‌ای در بین‌المللی کردن تدریجی حقوق بشر داشته است. این امر تاکنون به دو صورت کلی تکامل یافته است: یکی در چارچوب اعلامیه‌های سازمان ملل که عامترین آن‌ها اعلامیه جهانی حقوق بشر است؛ و دیگری انعقاد مقوله‌نامه‌های بین‌المللی میان دولت‌ها.^{۱۸} از این رو میتوان گفت، اسناد بین‌المللی حمایت از حقوق بشر که هر یک دارای سیستمی برای نظارت بر عملکرد حاکمیتها هستند، اساسا بر دولت‌های دارای حاکمیت به عنوان مرکز ثقل مدیریت اجرای اصول و قواعد حقوقی متمرکز میگردد.^{۱۹-۲۰} همچنین، امروزه سیستمهای مختلفی برای نظارت بر اجرای حقوق بشر به وجود آمده‌اند که باعث تحدید منافع ملی و حاکمیت دولت‌ها به روش‌های مختلفی میشوند.^{۲۱} در مجموع میتوان گفت وجود سیستمهای مختلف بین‌المللی و منطقی‌های ناظر بر حقوق بشر نشاندهنده آن است که حاکمیتها در دنیای معاصر به انحای مختلف تحت فشار هستند تا مطابق با استانداردهای حقوق بشری فعالیت کنند. با بین‌المللی شدن مستمر

رسوخ‌پذیری آن افزوده می‌شود.

^{۱۶}- به طور کلی با تسریع در تعیین ساختار نظام بین‌الملل، مقوله حقوق بشر را نمی‌توان تنها در صلاحیت داخلی حاکمیت ملی قرار داد بلکه با افزایش آگاهی‌های فزاینده افراد بشری و رشد سازمان‌های غیر دولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی، به جرات می‌توان گفت که سگان حقوق بشر از دست حاکمیت ملی خارج گردیده است و به قول "هابرماس" و رای رشد و بازیابی فرهنگ‌های محلی - ملی، فرهنگ جدیدی شکل می‌گیرد که در عین اینکه به فرهنگ‌های جهانی تعلق دارد اما از آن‌ها فراتر می‌رود. یقینا این فرهنگ از جمع اشتراکات نهفته در فرهنگ‌های متعدد و گوناگون محلی - ملی به وجود می‌آید و به طور حتم فراملی‌گرایی فرهنگ حقوق بشر را می‌توان در این مقوله قرار داد.

^{۱۷}- مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۷.

^{۱۸}- این معاهدات و هنجارها، برخلاف سایر قواعد بین‌المللی، از قبیل معاهدات تجاری که به طور مشروع بر مبنای حفاظت و حمایت از منافع ملی دوجانبه دولت‌ها استوار شده‌اند، در بادی امر برای حمایت از بشریت و آنچه شایسته انسان بودن است به وجود آمده‌اند، نه برای حفاظت از منافع ملی و حاکمیت دولت‌ها.

^{۱۹}- Delbruck, Jost, International Protection of Human Rights and State Sovereignty, Indiana Law Journal, Vol. 57, Issue 4, 1982, p. 575.

^{۲۰}- اگرچه اسناد حقوق بین‌المللی بشر به خودی خود نوش‌داری تمام آلام موجود نیست، اما دست کم استاندارد حداقلی که به صورت نرم و ضابطه، و نه یک استثنا، باشد را به ارمغان آورده و قطعا در پس گذر زمان آگاهی را در تمامی سطوح جامعه بالا می‌برد.

^{۲۱}- از جمله این سامانه‌های بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

- نهادهای حقوق بشری سازمان ملل: مجمع عمومی (مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ منشور)، شورای امنیت (بند ۳ ماده ۱، ۲۴، ۲۵ و ۳۹ منشور)، دیوان بین‌المللی دادگستری، شورای اقتصادی و اجتماعی (بند سوم ماده ۶۸)، دبیرخانه (دبیرکل)، کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر.
- سیستمها و نهادهای ناشی از معاهدات: کمیته منع شکنجه، کمیته حقوق کودک، کمیته حقوق بشر، کمیته رفع تبعیض علیه زنان، و کمیته محو کلیه اشکال تبعیض نژادی.

- کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل: سازمان بین‌المللی کار، یونسکو، سازمان خوار و بار و کشاورزی ملل متحد، و سازمان جهانی بهداشت.

- سازمان‌های غیردولتی: سازمان‌های غیردولتی همچون «عفو بین‌الملل»، «دیدهبان حقوق بشر»، «کمیسیون بین‌المللی حقوق دانان»، «لیگ بین‌المللی حقوق بشر»، فعالان با ایجاد ارتباط با رسانه‌های گروهی، توجه جهانیان را به موارد نقض حقوق بشر جلب می‌کنند. به نوعی میتوان گفت که این سازمان‌ها از محدودیت‌های قانونی بین‌المللی بر حاکمیت دولت‌ها هستند.

- سامانه‌های منطقه‌ای: کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (کمیسیون اروپایی حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، منشور عربی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی بیان‌گر اهمیت یافتن موضوع حقوق بشر نزد فرهنگ‌ها و ملت‌ها در مناطق مختلف جغرافیایی است.

حیات اجتماعی و طرح مقوله‌ی نفع و مصلحت جامعه بین‌المللی، اختیار و آزادی عمل دولت‌ها در زمینه ت امین صرف منافع ملی، محدود و تعهدات و تکالیف جدیدی به دولت‌ها محول شده است. همچنین اهمیت پیدا کردن حقوق اساسی بشر با استناد به کرامت انسانی و الزام دولت‌ها به رعایت آن‌ها به نحوی افراد را در قلمرو نظام بین‌المللی قرار داده و مفهوم اقتدار مطلق ناشی از حاکمیت و منافع ملی را تضعیف نموده است.^{۲۲}

از دیگر موارد برخورد و تنش حقوق بشر با حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها و همچنین تحدید آن‌ها میتوان به الزام تصویب و تطبیق قوانین داخلی با قوانین بین‌المللی و رویه قضایی بین‌المللی اشاره کرد: در مورد نخست، الزام به تصویب قراردادهای بین‌المللی در خصوص حقوق بشر و معاهداتی که شامل ضرورت احترام به حقوق بشر است، موجب میشود تا دولت‌ها قوانین داخلی خود را با متن و روح این قراردادها و معاهدات تطبیق دهند. این اقدام، بنابر اصل اولویت و برتری مراجع و سازمان‌های بین‌المللی بر قوانین ملی و داخلی صورت میگیرد.^{۲۳} دولت‌ها همچنین به خاطر حفظ منافع ملی خود در برخی زمینها و به خاطر حفظ بندهایی از قراردادهایی که آن را قیدی بر حاکمیتشان میبینند با شرط گذاشتن بر بخشهایی از قراردادها ناچار به پذیرش آن هستند. لذا این قبیل موضوعات سبب محدودیت اعمال حاکمیت دولت‌ها و تعارض بین آن‌ها و حقوق بشر میباشد.^{۲۴}

در مورد دوم، پیگیریهای قضایی در خصوص ناقضین حقوق بشر که به دو صورت در دادگاههای بین‌المللی یا دادگاه مخصوص و دستگاه قضایی داخلی با صلاحیت بین‌المللی اعمال میشود سبب میشود که ناقضین حقوق بشر نتوانند با تمسک به قدرت حاکمیت و منافع ملی دولت خود مسئولیتهای فردی شان را در خصوص جنایات ارتكابی انکار کنند، چرا که توسل به منافع ملی حیاتی هرگز بهانه‌ای صحیح برای ناقضین حقوق بشر نبوده و رافع مسئولیت آن‌ها نمیشود.

در پی تحولات مربوط به حقوق بشر، به تدریج رویه‌های در حال شکلگیری است که اصل سنتی مصونیت مطلق دولت‌ها را تعدیل نموده است، از جمله رسیدگی به موارد نقض فاحش حقوق بشر توسط دیوان‌های بین‌المللی مانند: دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان کیفری بین‌المللی. این تدابیر به محدودیت هر چه بیشتر حاکمیتها و محو فرهنگ معافیت در قبال نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر منجر میشود.^{۲۵}

جهان‌شمولی حقوق بشر بهراحتی در چارچوب نظم سیاسیای که با ابتدای بر دولت‌های دارای حاکمیت شکل گرفته است، جای نمیگیرد. بین روند جهانی‌شدن حقوق بشر و به طور کلی حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها تنش آشکاری وجود دارد.^{۲۶} دولت‌های دارای

^{۲۲}- عباسی اشلقی، مجید، "مداخلات بشردوستانه و تجدید حاکمیت ملی"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۵ و ۱۷۶، ۱۳۸۱، ص ۹۷.

^{۲۳}- ماده ۲۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین مقرر میدارد: طرفهای معاهدات نمیتوانند به قانون داخلی برای توجیه عدم اجرای قراردادی که بر آن توافق کرده‌اند، متمسک شوند.

^{۲۴}- پروین، خیراله، "حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۱۶.

^{۲۵}- مولایی، یوسف، "استقلال، دموکراسی و حقوق بشر"، نشریه نامه، شماره ۲۸، ۱۳۸۲، ص ۲۸.

^{۲۶}- یکی از تعارضات و پارادوکسهای عمده حولوحوش حقوق بشر این مساله میباشد که حقوق بشر به مرکز سیاست خارجی به عنوان بخشی از یک استراتژی آگاهانه برای حمایت از منافع ملی حیاتی تبدیل شده است. موضوع حقوق بشر نیز مانند خود منشور و سازمان ملل در معرض سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ قرار دارد. قدرت‌های بزرگ در این زمینه ریاکارانه عمل میکنند و معیارهای دوگانه را به کار میبرند. اینجاست که موضوع حقوق بشر به دستاویزی برای قدرت‌های بزرگ تبدیل میشود تا به وسیله آن در امور امنیتی کشورهای دیگر مداخله کنند.

Woolsey, James, The National Interest on International Law and Order, Transaction Publishers, New Brunswick, New Jersey, 2003, p. 207.

حاکمیت، نه تنها قواعد و مقررات بین‌المللی حمایت از حقوق بشر را وضع میکنند، بلکه در عین حال روند اجرا (یا عدم اجرا) حقوق موضوعه را نیز مطابق اراده‌ی مطلقه‌شان، تعیین میکنند.^{۲۷} از این نظر حاکمیت دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر ناسازگار جلوه مینمایند. بنابراین، حاکمیت ملی به عنوان مانعی در (نظارت و) اجرای بین‌المللی حقوق بشر، باید از رهگذر تغییر ماهیت سنتی دولت-ملی که دارای صلاحیت انحصاری در قلمرو سرزمینی فرض میشود، از بین برود.^{۲۸} اگر چه میپذیریم که دولت‌ها هنوز هم کنش‌گران مهم تلقی شده^{۲۹} و اساساً جنگ مقوله امنیتی عمده در روابط بین‌الملل است، اما تکیه‌ی صرف روی این ملاحظات و غفلت از مسائل دیگر که زمینه ساز آسیب‌پذیری جهان در سطح کلان است، قابل قبول نمینماید. جهان امروز فقط جهان دولت‌ها و منافع ملی آن‌ها نیست بلکه عوامل مشروعیت‌بخش اقتدار سنتی آن، در پرتو چالش‌های ساختاری و هنجاری، به نحو فزاینده‌ای محدود میشود.^{۳۰} باید اذعان داشت که روزبه‌روز تحول حقوق بشر و سیر تکاملی آن‌ها شتاب بیشتری یافته، جهت‌گیری آن فارغ از هر قید و شرطی همه‌ی انسان‌ها را مدنظر دارد. لذا ارائه مفهوم نوین از حاکمیت دولت‌ها، یعنی حاکمیت نسبی دولت‌ها، و اهمیت دادن به حقوق و امتیازات اشخاص با استناد به کرامت و حیثیت ذاتی بشر که منجر به الزام دولت‌ها به رعایت و تضمین آن شده، واقع‌بینانه‌تر مینماید، به‌گونه‌ای که تضمین و تضمین منافع مشترک افراد اجتماع ملاک مشروعیت اعمال صلاحیت و اختیاراتی است که در چارچوب حاکمیت دولت بروز میکند.^{۳۱}

هر چند ضرورت‌های اخلاقی اغلب در تعارض با منافع ملی که بر اساس قدرت تعریف میشود، هستند، اما شناسایی و پذیرش هم‌زمان اصول حاکمیت و منافع ملی و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر تعارض نظری ندارند. اما در عمل ممکن است وجود دولت دارای حاکمیت با حمایت بین‌المللی از حقوق بشر ناسازگار جلوه کند، چرا که دولت‌های دارای حاکمیت، همان‌طور که قبلاً ذکر شد خود واضع و مجری موازین حقوق بشراند. کرسستین روز-اسمیت بنابر دیدگاه ساختاری‌اش نسبت به حاکمیت، حاکمیت یا منافع ملی و حقوق بشر را، هم‌چون دو سیستم جدا از هم به‌شمار می‌آورد که مبتنی بر رابطهای تهی با هم میباشند، یا حاکمیت و منافع ملی قویتر میباشند و مبانی حقوق بشر ضعیفتر یا برعکس.^{۳۲} از این رو بروز و پایداری سیستم‌منافع ملی و پیشرفت و تحول بین‌المللی

²⁷- Jarczewska, Daria, Do Human Rights Challenge State Sovereignty? E- International Relation, March 15, 2013, p. 6.

²⁸- Delbruck, op. cit., p. 568.

²⁹- در عین حال عده‌ای معتقدند علی‌رغم توسعه حقوق بین‌الملل به ویژه پس از تاسیس سازمان ملل متحد، حاکمیت هنوز هم مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و همچنان به عنوان اساسی‌ترین و اصلیت‌ترین عنصر تشکیل دهنده نظام بین‌المللی محسوب میشود. گرچه تحول تدریجی در حقوق بین‌الملل، عرصه را برای رعایت حقوق بشر در داخل کشورها بیشتر از پیش فراهم ساخته است، اما کماکان این تأثیرگذاری بر روابط بین‌المللی تا حد زیادی تابع ملاحظات قدرت و حتی حاکمیت ملی است. لذا تطابق جهان شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی بین‌المللی که بر پایه حاکمیت ملی استوار است، به آسانی امکان‌پذیر نیست. از این دیدگاه، اگر چه سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های غیر دولتی فراملی تا حدی به عنوان نمایندگان جامعه جهانی عمل میکنند و اظهارنظرهای آن‌ها در خصوص موارد نقض حقوق بشر سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان جامعهای متشکل از دولت‌هاست و سازمان‌های بین‌المللی نیز محصول توافق دولت‌ها هستند یا با اجازه دولت‌ها فعالیت می‌کنند. لذا اراده‌های مستقل از اراده دولت‌های تشکیل دهنده آن جهت ابراز نظر راجع به اعمال دولت‌ها در زمینه نقض حقوق بشر یا ترتیباتی برای تحمیل این اراده بر دولت‌ها هنوز وجود ندارد. شایگان، فریده و دیگران، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷.

³⁰- Turner, Scott, Global Civil Society, Anarchy and Governance: Assessing an Emerging Paradigm, Journal of Peace Research, Vol. 35, No. 1, 1998, p. 38.

³¹- Ibid., p. 30.

³²- Reus-smit, Christian, Human Rights and the Social Construction of Sovereignty, Review of International Studies,

حقوق بشر، پیوسته و داغ از طریق تنش دوجانبه میان حقوق بشر و منافع ملی، مرتبط به هم میباشند. در این میان گروهی منافع ملی و حاکمیت را سدی محکم علیه وضعیت کنونی نظام حقوق بشر به شمار می‌آورند^{۳۳} و گروهی دیگر تصور میکنند حاکمیت دولت‌ها، از سوی موازین حقوق بشر در معرض خطر است^{۳۴}. به نظر مارکس هوبر مفهوم حاکمیت نباید فقط در وجه منفیاش یعنی آن‌گونه که به معنای مرزبندی یک دولت با دولت‌های دیگر بوده مورد استناد واقع شود، بلکه حقوق بین‌الملل که حافظ استانداردهای حمایتی حداقل از حقوق بشر را به عهده دارد باید اجازه ورود به این محدوده را داشته باشد.^{۳۵}

امروزه مفهوم منافع و امنیت ملی تحت اثیر فرایند جهانی شدن با توجه به گسترش اسناد، کنوانسیونها و سازن‌های مدافع حقوق بشر جهانی تعریف میشود و میتوان گفت درست در نقطه مقابل امنیت انسانی قرار گرفته است، بنابراین در فضای جدید، امنیت شهروندان و توجه به موازین حقوق بشر یکی از مهمترین وجوه امنیت بشمار می‌آید. اگرچه در دهه‌های گذشته، بیشتر بر حق دولت‌ها در مسائل مربوط به منافع و امنیت ملی انکید میشد و مفهوم منافع ملی در صدر مفاهیم محدودکننده حقوق و آزادیها قرار میگرفت، با گسترش نظریه‌هایی چون جهان‌شمولی حقوق بشر و نظم حقوقی مبتنی بر عرف یا حتی امره بودن قواعد حقوق بشر در سطح بین‌المللی، شناسایی حقوق بنیادین در سطح ملی و بین‌المللی و ضرورت پابندی به حمایت از آن‌ها، واقعیتی است که تفسیری جدید از مفهوم منافع ملی را پیش روی ما قرار میدهد.

موضوعیت پیدا کردن فرد انسانی^{۳۶} اثر از قلمرو سیاسی اجتماعات ملی ایفای نقش میکند. منجر به ظهور رهیافته ای حقوقی نوع‌دوسلته‌ای در نظم حقوقی بین‌المللی گردیده که اساسا ناظر بر تغییر و اصلاح در کار ویژه‌های دولت و تغییر در مفهوم حاکمیت و منافع ملی است.^{۳۶} در نتیجه، دولت‌ها بخشی از استقلال خود را که با منافع عامه جامعه بین‌المللی در تعارض است از دست میدهند. در پرتو تحولات بنیادین بین‌المللی ورای ساختار دولت‌های برخوردار از حاکمیت، رابطه و سامانی نو در شیوه حکومت و تدبیر امور، ضروری مینماید. نظمی که در برگیرنده ی اصولی فراتر از حاکمیت دولت‌ها و الگوها و معیارهای جدیدی جهت اعمال صلاحیت‌های قانونی و قراردادی است؛ چرا که در این نگرش دولت‌های دارای حاکمیت توانایی آن را ندارند که برای نظم و نسق بخشیدن و کنترل اجتماع و حفظ امنیت و نظم عمومی خود صرفا به اصول سیستم‌های ملی- سیاسی خود تکیه کنند.^{۳۷} عملکرد آینده حقوق بشر بین‌المللی را میتوان به عنوان تلاشی برای ایجاد توازن میان ادعاهای رقیب مبتنی بر منافع ملی و حقوق بشر بین‌المللی، مورد توجه قرار داد.

دولت‌ها باید به منظور حفظ حقوق بشر و منافع فراملی با یکدیگر همکاری و مشارکت نمایند. باید توجه داشت هیچ روند همگرایی به نتیجه نمیرسد مگر اینکه کشورها برای کسب منافع بشر در آینده از قسمتی از منافع ملی خود بگذرند یا تعریف جدیدی

No. 27, 2001, p. 520.

³³- Hoffman, Stanly, Reaching for the most Difficult: Human Rights as a Foreign Policy Goal, Daedelus, Vol. 112, No. 4, 1983, p. 22.

³⁴- موازین حقوق بین‌الملل به منزله یک تهدید واقعی و فوری برای منافع ملی ایالات متحده است. اگر روند موازین حقوق بین‌الملل در اوایل هزاره جدید اجازآورالزام شدن به خود بگیرند، حقوق بین‌الملل ممکن است به عنوان یکی از قویترین سلاح‌ها که تا به حال علیه ایالات متحده مستقر شده است، به اثبات برسد Woolsey. op. cit., p. 4

³⁵- Huber, Max, Recueil des sentences arbitrales, Nations Unies, Vol. II, 1949, p. 839.

³⁶- شریفی طرازکوهی، حسین، "واقع‌گرایی و حقوق بشر"، در: حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

³⁷- Gordon A. Christenson, World Civil Society and the International Rule of Law, Human Rights Quarterly, 1997, p. 732.

از آن ارائه نمایند؛ البته با لحاظ نمودن حقوق بشر یا سایر ملاحظات اخلاقی و بشری. منافع ملی، امنیت، استقلال و حاکمیت ممکن است ضرورت‌های غیرقابل اجتناب حیات سیاسی دولت‌ها باشند، اما دولت‌ها نباید خود را به تعقیب این ضرورت‌ها محدود کنند. حتی اگر تعهد اولیه هر دولتی منافع ملی باشد این نباید تنها وظیفه یا حتی وظیفه اصلی دولت تلقی شود. بنابراین، با توجه به حاکمیت ملی و اقتدار عالی دولت‌ها، رابطه‌ی منافع ملی حیاتی و تعهدات حقوق بشری به گونه‌ای است که هر اندازه روند تدریجی منافع بشریت و انسانی گسترده‌تر شود، روند و دامنه منافع ملی حیاتی و حاکمیت دولت‌ها کمتر میشود.

مبحث دوم: آموزه‌های حاصل از بررسی کارکرد منافع ملی حیاتی در عرصه موازین حقوق بشر

فارغ از جایگاه قید منافع ملی حیاتی در بسیاری از معاهدات بین‌المللی (به‌ویژه معاهدات داوری، معاهدات مودت و تجارت، معاهدات مربوط به امور نظامی و تسلیحاتی و...) به عنوان موضوعی که مفاد این معاهدات نمیتواند اقدام در راستای تحقق آن را محدود کند، اغلب کشورها به دفاع از منافع ملی حیاتی به عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی و دفاعی خود متوسل میشوند.^{۳۸} نکته اینجاست که تفسیر این راهبرد، تابع چه اصولی است. آیا باید آن را در پرتو نظم حقوقی ملی و مقتضیات امنیتی هر دولت مورد بازشناسی مفهومی قرار داد یا آنکه تعبیری حقوقی - بین‌المللی بر گستره مفهومی و طرق حصول به این مقصود وجود دارد؟^{۳۹}

با تفسیر موازین حقوق بین‌الملل و همچنین آرای دیوان بین‌المللی دادگستری که به نوعی به منافع ملی حیاتی اشاره کرده است^{۴۰} - می‌توان گفت: حمایت از منافع ملی حیاتی، حق بنیادین دولت‌ها در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌های حاکم و برابر است. همچنین اینکه نفس وجود این حق، به معنای آزادی عمل در کنار گذاشتن هنجارهای حقوقی بین‌المللی نیست. از این رو در اینجا به آموزه‌های حاصل از بررسی کارکرد منافع ملی حیاتی بحقوق بشر و برعکس خواهیم پرداخت.

بند اول: لزوم استیفای حق حمایت از منافع ملی حیاتی در پرتو هنجارها و موازین حقوق بشر

دیوان بین‌المللی دادگستری در هیچ کدام از پرونده‌ها، حق دولت‌ها در حمایت از منافع ملی حیاتی خود را منکر نشده و آن را فی‌نفسه با حقوق بین‌الملل مغایر ندانسته است. بلکه به عکس، نوع پردازش این موضوع در قضایای مطرح شده به‌ویژه قضیه سکوه‌های نفتی و نیکاراگوئه به گونه‌ای است که اساساً دیوان به صورت تلویحی وجود چنین حقی را به رسمیت شناخته است، اما بر خلاف دولت‌ها قائل به تئوری منافع ملی حیاتی نسبی یا معدود است. لذا دیوان اعلام مینماید منافع ملی حیاتی دولت‌ها، حق بنیادین آن‌ها در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌های حاکم و برابر است، اما نحوه اعمال یا کیفیت استیفای آن را در پرتو حقوق بین‌الملل مدنظر قرار داده نه تفسیر هر یک از دولت‌ها را.^{۴۱} از این رو، با توجه به آرای دیوان استناد به هر وضعیت، فعل یا ترک فعل توسط دولت‌ها در روابط

^{۳۸}-پیری، حیدر، منافع ملی حیاتی در چارچوب حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۲، ص ۳۴۲.

^{۳۹}-پیری، حیدر؛ شریفی طرازکوهی، حسین، "منافع ملی حیاتی در پرتو آرای قضایی بین‌المللی"، فصلنامه پژوهش حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، در دست چاپ.

^{۴۰}-به نوعی میتوان گفت پرداختن و توسل به منافع ملی حیاتی در بسیاری از پرونده‌های مطرح‌شده در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده است؛ به‌ویژه در قضیه نیکاراگوئه، قضیه سکوه‌های نفتی، رای مشورتی سلاح‌های هسته‌ای، قضیه تنگه کورفو، قضیه دیوار حایل، قضیه مربوط به اختلاف سرزمینی لیبی علیه چاد، و قضیه فعالیت‌های مسلحانه کنگو علیه اوگاندا.

^{۴۱}-پیری، حیدر، پیشین، ص ۳۴۳.

بین‌الملل به استناد منافع ملی حیاتی، با رعایت موازین و مقررات حقوق بین‌الملل مجاز و مشروع است مگر در حقوق بین‌الملل بر خلاف آن به صورت صریح یا ضمنی قاعده‌های (قراردادی، عرفی و یا اصول کلی حقوقی) وجود داشته باشد و مادامی که حقوق بین‌الملل قاعده‌های سلبی خلق نکرده باشد، دولت‌ها در تعریف و تعقیب اهداف امنیت ملی خویش با شرط رعایت مقررات کلی حقوق بین‌الملل آزادند.^{۴۲}

دست دولت در توسل به زور برای حمایت از امنیت و منافع ملی خود به طور نامحدود باز نیست. دولت نمیتواند برای حصول به هدفش به هروسلیلهای متوسل شود. هیچ عمل دولتی نمیتواند بر مبنای عدم احترام به شان بشری استوار گردد. به نظر دیوان هر دولت تعهداتی (عام‌الشمول) در قبال جامعه بین‌المللی دارد که به دلیل ماهیتشان مورد توجه همه دولت‌هاست و تمامی آن‌ها در رعایت آن‌ها، منفعت حقوقی دارند و در صورت نقض این تعهدات، این نقض خود به نوعی قربانی کردن منافع ملی است.^{۴۳}

چارچوب حقوق بشر مانع اتخاذ اقدامات موثر و مشروع در دفاع از منافع ملی نخواهد بود. رعایت قواعد حقوق بشر نه تنها مانع دفاع از منافع ملی حیاتی نشده بلکه در صورت عدم رعایت این قواعد دست یابی به صلح و امنیت بین‌المللی غیر ممکن است. هر گونه دفاع از منافع ملی و حاکمیت دولت‌ها که منجر به نابودی حقوق بشر شود از لحاظ اخلاقی محکوم به شکست است؛ همچنین با تلاش‌های دولت در دست‌یابی به امنیت ملی مغایر است.^{۴۴} بنابراین در دفاع از منافع ملی نباید حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را فدا نمود و به برخی از دولت‌ها اجازه چنین کاری را داد. تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که جوامع، حقوق بشر را با امنیت معامله کرده‌اند، اغلب هیچیک از آن دو را به دست نیاورده‌اند.

بنابراین، میتوان گفت که حمایت از منافع حیاتی دولت‌ها، حق دولت‌هاست ولی این حق تنها در محدودهای قابل استناد و اعمال در روابط بین‌المللی است که با موازین و هنجارهای شناخته شده بین‌المللی به خصوص موازین حقوق بشر در تعارض نباشد.^{۴۵} چنین شرطی مقتضای زیست جمعی در جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌های برابر است. در صورتی که چنین هدفی بتواند به عنوان گزاری برای گریز از حقوق بین‌الملل قرار گیرد، بیشک بنیادهای پایداری حیات در جامعه بین‌المللی در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت، زیرا دولت‌های دارای توان نظامی فزاینده عمدتاً سیاست خود را در عرصه‌های که آزادی عمل به آن‌ها ببخشد بیشتر خواهند و نه در محیطی که نظم حقوقی موثر آن‌ها را از خودمحوری باز دارد. احترام شایسته به عقاید بشر، تعهد ما از تاریخ تولد بشر است و بایستی آن را به عنوان بخشی از حاکمیت بپذیریم. اگر حمایت‌های حقوق بشر به عنوان بخشی از ارزش‌های ملی و تا حدی حتی به عنوان منافع ملی شناخته شود، به این معنی نیست که دیگر مصالح شخصی دولت‌ها (منافع ملی حیاتی) رنگ و تصویر خود را کاملاً می‌بازند. دولتی که موازین قانونی را حتی در مواقع حیاتی مراعات مینماید، این به معنای قربانیکردن منافع ملی برای حقوق بین‌الملل نیست، بلکه نفع ملی دولت‌ها در حفظ و مراعات تعهدات قانونی و اجتناب از نقض موازین حقوقی است.

⁴²- ICJ Reports, Military and Pramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits Judgment, 1986, para. 273, p. 127.

⁴³- زمانی، سیدقاسم؛ پیری، حیدر، "کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه"، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۶.

⁴⁴- پیری، حیدر، "نقض موازین حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم"، در: تروریسم و مقابله با آن، جمعی از نویسندگان، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی و کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، ۱۳۹۰، ص ۳۸۴.

⁴⁵- ICJ Reports, Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), 19 December 2005, p. 148.

بند دوم: منافع ملی حیاتی به مثابه مانعی در فرایند تکوین نظم حقوقی بین‌المللی در حوزه حقوق بشر

حقوق بین‌الملل و به‌ویژه حقوق بشر به عنوان یک نظام حقوقی در حال تکامل، معمولاً توسط دولت‌ها به مثابه ابزاری جهت حمایت از منافع ملی و حفظ حاکمیت خود مورد استفاده قرار می‌گیرد، تا نظامی متضمن استانداردهای جهانی مشترک که همه‌ی بازی‌گران بین‌المللی در آن سهیم هستند و بایستی مورد احترام و رعایت قرار گیرد. میتوان گفت حقوق بین‌الملل محصول بازی‌گرانی است که اساساً قلبشان منافع ملی حیاتی است. تعقیب منافع ملی، نمادی از حاکمیت دولت‌هاست.^{۴۶} با وجود گذشت بیش از شش دهه از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حاکمیت دولت‌ها هنوز ستون اصلی و سنگ بنای نظام بین‌الملل باقی مانده است. پرچم حاکمیت هنوز به صورت تهدیدآمیزی بر موضوعات حقوق بشری در اهتزاز درآمده است. ورد حاکمیت هنوز بر علیه حقوق بشر تلاوت می‌شود.^{۴۷} دولت‌ها در رویارویی با تهدیدات امنیتی و به خطر افتادن منافع ملی حیاتی خود، به انواع اقدامات و عملیات روی می‌آورند و اظهار مینمایند که ما نباید امنیت و منافع ملی خود را قربانی و فدای حقوق بین‌الملل نماییم، و همواره با توسل به منافع ملی حیاتی به عنوان یک سپر در مقابل موازین حقوقی توسل می‌جویند. بنابراین، در اغلب موارد، منافع ملی و حاکمیت به عنوان عذر، بهانه و توجیه‌کننده نقض موازین حقوق بشر و رفتار توهین‌آمیز نسبت به شهروندان خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای دولت‌ها حقوق بین‌الملل به عنوان جعبه ابزاری است که می‌تواند در پیشبرد منافع ملی آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد.^{۴۸} دولت‌ها وقتی به منافع ملی حیاتی خود میرسند، پیشرفت حقوقی قرن بیستم را کنار می‌گذارند و مقررات منشور ملل متحد را مورد بی‌توجهی قرار میدهند.^{۴۹} و در عباراتی قوی حاکی از واقع‌گرایی سیاسی دیدگاه خود را در مورد مهم‌ترین مقررات حقوق بین‌الملل نوین ابراز میدارند. سیاست تلکید صرف بر حاکمیت و منافع ملی حیاتی و تکیه بر تصورات حقوقی سنتی دولت‌ها برای نظم قانونی حقوق بین‌الملل زیان‌آور است، چرا که احترام شایسته به بشریت را انکار مینماید. امروزه ما حاضر به پایبندی به منشور و میثاق‌های حقوق بشر حتی با رزروهای (ننگین) از سوی بسیاری از دولت‌ها در موقع انعقاد معاهدات بین‌المللی نیستیم که به نوعی می‌توان گفت بی‌جهت و ناموجه جلوه میکند.^{۵۰} تجویز حق شرط (منافع ملی حیاتی) و توسل به آن بر اکثر قابل توجهی از معاهدات حقوق بشری (به دلیل سکوت یا تجویز صریح یا عدم ممنوعیت حق شرط) موجب گردیده تا زخمی عمیق بر پیکره این معاهدات وارد آید. جراحت معاهدات حقوق بشری در تعداد حق شرطهایی است که توسط کشورها اعمال میشود.

توسل به منافع ملی حیاتی یک خلا حقوقی را موجب شده و تا حدی به رعایت و حتی اجرای قواعد حقوق بین‌الملل لطمه وارد میکند، چرا که هنجارهای حقوق بشر تنها زمانی حالت عملی به خود می‌گیرد که با منافع دولت‌ها (به ویژه دولت‌های قدرتمند) سازگاری داشته باشد. از این رو، با توجه به استقلال و اقتدار عالی دولت‌ها، حاکمیت و توسل به منافع ملی به عنوان عامل اساسی مسئولیت ناظر بر وضعیت تلف بار حقوق بشر، در اجرا و اعمال نظارت بین‌المللی حقوق بشر شناسایی میشود.^{۵۱-۵۲}

^{۴۶}- پارک، سوهیون، "جامعه مشترک جهانی و همکاری بین‌المللی"، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، مجله راهبرد، بهار، شماره ۱۹، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷.

^{۴۷}- Henkin, op. cit., p. 5.

^{۴۸}- Fisher, R., International Law: A Toolbox for the Statesman, 9 C. W. I. C. J., 1979, p. 3.

^{۴۹}- سواری، حسن؛ پیری، حیدر، "منافع ملی حیاتی دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۹۱، ص ۲۵۹.

^{۵۰}- Henkin, Louis, International Law and National Interest, Columbia Journal of International Law, Vol. 25, No. 1, 1986, p. 3.

^{۵۱}- Falk, Richard, Human Rights and State Sovereignty, New York: Holmes & Meier Pub., 1981, p. 134.

^{۵۲}- حقوق بشر نیز، به طور مناسبی نه به وسیله معاهدات بین‌المللی بلکه به وسیله رویه‌ها و قوانین اساسی دولت‌های دموکراتیک حمایت شده و به حیات خود ادامه میدهد.

توسل به منافع ملی، خطر بسیار زیادی برای هنجارهای حقوق بشر خواهد داشت چرا که این عبارت هر چیزی در زیر آسمان را مجاز میدارد و میتواند باب سوءاستفادهی خودسرانه دولت‌ها را باز کند حتی الامکان تا آنجا که بتوان، باید استثنا را محدود کرد و سقفی برای اقدامات امنیتی مقرر داشت. از طرف دیگر، نمیتوان استثنا را چنان کلی بگیریم که کشورهای بهبهانه امنیت دست به اقداماتی بزنند که نقض قواعد منشور و حقوق بینالملل عرفی را به همراه داشته باشد.^{۵۳}

هر مساله و موضوعی که توسط دولت‌ها در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌شود، به ندرت دیده میشود که منافع ملی حتی به صورت محدود رنگ و بویی در آن نداشته باشد. دولت‌ها از نگرانی‌های معمول خود و اشتیاق برای قدرت، امنیت و منافع ملی دست نمیکشند.^{۵۴} به نوعی میتوان گفت منافع ملی حیاتی و حاکمیت دولت‌ها در برابر موازین و هنجارهای حقوق بشر صف‌آرایی نموده‌اند، چرا که دولت‌ها برای مرتفع نمودن معضلات و منافع امنیتی و اقتصادی خود، اهمیت ترویج و تضمین حقوق بنیادین بشر را نادیده انگاشته‌اند.^{۵۵}

بهرغم آنکه، همواره دلایل امنیتی محدودیت‌هایی را برای هنجارهای حقوق بشر به دنبال خواهد داشت، نمیتوان این هنجارها را بر اساس دلایل امنیتی غیر منطقی محدود نمود؛ چرا که در توسل به منافع ملی، همواره این خطر وجود دارد که دولت‌ها به نام امنیت و منافع ملی، آزادی‌های اساسی را قربانی نمایند. هیچ دولتی این حق را ندارد که برای نقض موازین بنیادین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم خود، در پشت حصار حاکمیت و منافع ملی، خود را پنهان کند.

بند سوم: به خطر افتادن حیات و موجودیت ملت (وضعیت‌های اضطراری)^{۵۶} و تحدید موازین حقوق بشر

جامعه بین‌المللی، رویه‌ی دولت‌ها و نظام بین‌المللی حقوق بشر، با شناسایی وضعیت‌های اضطراری و دفاع ضرورت در شرایط استثنایی که در آن حیات و منافع ملی حیاتی یک ملت در معرض خطر و تهدید واقع میشود به دولت‌ها اجازه تعلیق برخی از قواعد حقوق بشر را داده است، ماده ۴ میثاق بیان‌گر سازوکار فوق است. پرستس اساسی ده اینجا مطرح می‌شود این است که آیا وضعیت‌های

Araujo, Father Robert, Sovereignty, Human Rights, and Self-Determination: The Meaning of International Law, Fordham International Law Journal, Vol. 24, Issue 5, 2000, p. 1477.

^{۵۳}-پیری، حیدر، منافع ملی حیاتی در حقوق بینالملل با تأکید بر رویه‌های قضایی بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰، ص ۲۳۵.

^{۵۴}- Forsythe, David, Human Rights and World Politics. 2nd ed. Lincoln: University of Nebraska Press, 2012, p. 4.

^{۵۵}-اسلامی، رضا؛ بصیرت، یلدا، "بررسی و تحلیل برخی آرای کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم"، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان، شماره ۵۰، ۱۳۸۲، ص ۳۶۶.

^{۵۶}-منطق پس این عذر تحول یافته است. نویسندگان کلاسیک آن را با حق صیانت از نفس یک دولت مرتبط دانسته‌اند. اما روبرتو آگو گزارش‌گر مخصوص کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت، مبانی حقوقی نویسندگان کلاسیک را رد کرد و به جای آنکه به حق بر ضرورت اشاره کند اعتقاد داشت: "این حالت باید به‌عنوان یک وضعیت *دوفاکتو* تلقی شود که در آن یک دولت ملزم به تعهد بین‌المللی در برابر دولتی دیگر به دلیل اینکه اجرای آن تعهد به یکی از منافع اساسی‌اش صدمه می‌زند از اجرای آن خودداری می‌کند". از این رو در دوره وضع منشور ملل متحد این حالت با منافع اساسی و حیاتی یک دولت که با اعمال دقیق دیگر دکنترین‌های حقوقی به خطر می‌افتاد گره خورد. اکنون ما شاهد تحول بیشتری در مفهوم و منطق پس این دکنترین هستیم. تردیدی نیست منافع اساسی که نیاز به این حمایت استثنایی دارند منافع دولت‌ها نیستند بلکه منافع جامعه بین‌المللی در کل هستند.

^{۵۷}- به موجب این ماده: "در دوران اضطرار و خطر عمومی فوق‌العاده که حیات ملت را تهدید کرده و وجود این وضعیت رسماً اعلام میشود، دولت‌های عضو این میثاق میتوانند دقیقاً به میزانی که وضعیت ایجاب میکند، تدابیری خارج از الزامات مقرر در میثاق برای تعلیق تعهداتی که بر عهده دارند، اتخاذ نمایند. مشروط بر اینکه تدابیر مذکور با سایر تعهدات آن‌ها که به موجب حقوق بین‌الملل بر عهده دارند، مغایر نباشد و به تبعیضی منحصر بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، منشامذهبی یا اجتماعی منجر نشود" (International Covenant on Civil and Political Rights, 1996, Art 4).

اضطراری تهدید کننده منافع ملی حیاتی می‌تواند توجیه گر نقض موازین بنیادین حقوق بشر باشد؟ دقیق‌تر بگوییم آیا حالت ضرورت ناشی از یک بحران می‌تواند توجیهی قانونی برای نقض حقوق بشر مورد استناد قرار گیرد؟

از متن مواد و شرح و تفسیرهای وارده و کارهای مقدماتی برمیآید که کمیسیون حقوق بین‌الملل پاسخی قطعی به این پرسش نداده است. کمیسیون تنها در بند ۱۹ تفسیر ماده ۲۵^{۵۸} اعلام میدارد که علاوه بر شروط مندرج در بند ۱، بند ۲ (الف) برای هرگونه استناد به ضرورت مقرر داشته که تعهد بین‌المللی مورد بحث (مستثنا نمودن توسل به ضرورت نظامی در برخی کنوانسیونهای راجع به حقوق بشر ناظر بر مخاصمات مسلحانه) صراحتاً استناد به ضرورت را مستثنا نکرده باشد.^{۵۹} به نظر دیوان دفاع ضرورت موضوعی نیست که دولت مدعی دفاع، خود در مورد آن قضاوت کند بلکه باید مطابق حقوق بین‌الملل باشد. از این رو، ایفای یک تعهد بین‌المللی باید ناپود کننده خود دولت^{۶۰} باشد تا بتوان به استناد آن اقدام مغایر با تعهد بین‌المللی را فاقد جنبه تخلف و مشروع قلمداد کرد.^{۶۱}

دولت‌ها در مقام ماده ۴ میثاق انواع اقدامات را به عمل می‌آورند و به گونه‌ها و روش‌های مختلف دست خود را باز می‌بینند. اما، برخی از قواعد حقوق بشر (حق حیات، ممنوعیت شکنجه، برده داری و به بردگی کشاندن، ممنوعیت مجازات غیرقانونی و...) آنچنان با شان و کرامت انسانی و به عبارت بهتر با انسانیت انسان هم‌آمیخته هستند که در هیچ حال قابل تعلیق و تعطیلی موقت^{۶۲} نمی‌باشند و از اعتبار مطلق برخوردارند. این قواعد امری در حقیقت هسته‌ی سخت یا حقوق بنیادین بشری هستند که حتی با استناد به تهدید منافع ملی حیاتی و تحت هیچ شرایطی حتی جنگ، نمیتوان آن‌ها را موضوع رزرو یا تعطیل موقت قرار داد، زیرا خلاف مقتضای میثاق است.^{۶۳}

برای مشروعیت اعلام وضعیت اضطراری باید همواره شروط ضرورت، تناسب، عدم تبعیض و عدم مغایرت تعلیق با دیگر تعهدات

^{۵۸}- ماده ۲۵ مواد پیش‌نویس، با عنوان ضرورت، مقرر میدارد: "۱. دولت نمی‌تواند ضرورت را به عنوان سببی برای رفع وصف متخلفانه عمل غیر منطبق با تعهد بین‌المللی آن دولت مورد استناد قرار دهد مگر آن که عمل:الف. تنها وسیله دولت برای حفاظت از منفعت حیاتی در برابر خطر شدید و قریب الوقوع باشد؛ و ب. به طور شدید به منفعت ملی حیاتی دولت یا دولت‌هایی که در قبال آن‌ها تعهد وجود دارد یا جامعه بین‌المللی به منزله یک کل لطمه نزند."

International Law Commission, Draft Articles on Responsibility for Internationally Wrongful Acts, adopted by the International Law Commission at its Fifty-third Session, 2001, p. 179.

^{۵۹}- Ibid., p. 185.

^{۶۰}- Self-destructive.

^{۶۱}- Ibid., p. 180.

^{۶۲}- Derogation.

^{۶۳}- از موارد تحدید و محدودسازی قواعد حقوق بشر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در موقع به خطر افتادن منافع ملی و امنیتی دولت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب مسکن؛ حقوق مذکور تابع هیچ‌گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد. (بند ۳ ماده ۱۲)

۲. اخراج بیگانگان از کشور و اعتراض به آن؛ بیگانگانی که قانوناً در قلمرو یک دولت طرف میثاق باشند در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگر اقتضا نماید و فقط در اجرای تصمیمی که مطابق قانون اتخاذ شده باشد ممکن است از کشور اخراج شوند. (ماده ۱۳)

۳. آزادی ابراز مذهب یا اعتقادات؛ این آزادی‌ها را نمیتوان تابع محدودیتهایی نمود مگر آنچه منحصر به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد. (بند ۳ ماده ۱۸)

۴. حق آزادی بیان (بند ۲ ماده ۱۹)، حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز (ماده ۲۱)، حق اجتماع آزادانه با دیگران از جمله حق تشکیل سندیکا (ماده ۲۲)، اعمال این حقوق تابع هیچ محدودیتی نمیتواند باشد جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی ضرورت داشته باشد.

بین‌المللی رعایت گردد. پیش‌بینی این اصول و تاکید بر آن‌ها در رویه بین‌المللی، در حقیقت به منظور تضمین نفی سو استفاده از سازوکار تعلیق حقوق بشر در مورد دولت‌هایی است که بدون ضرورت چنین تعلیقی، تعهدات حقوق بشری خود را معلق می‌کنند. تعلیق مقررات قابل تعلیق حقوق بشر در وضعیت‌های اضطراری ناشی از به خطر افتادن حیات و موجودیت ملت به معنای تعطیلی حقوق بشر نیست. هیچ دولتی نمیتواند به استناد دفاع از منافع ملی و با چشم پوشی از اصل حاکمیت قانون به طور خودسرانه موازین بنیادین حقوق بشر را نادیده بگیرد. حفاظت از منافع ملی حیاتی یک دلیل موجه برای نقض موازین حقوق بشر فراهم نمیکند. به هر حال این تعلیق به معنی نفی حاکمیت قانون و تجویز خودسری در دفاع از منافع ملی حیاتی نیست.^{۶۴}

نظام حقوق بشر در شرایطی نظیر حمایت از امنیت و منافع ملی، نظم عمومی و...، ورود به حریم خصوصی افراد و محدود ساختن قواعد حقوق بشر را با مراعات تناسب معقول اجازه میدهد. به عنوان مثال به موجب بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: "مقامات عمومی نباید مداخله‌های (در حریم خصوصی افراد) داشته باشند مگر آنکه چنین مداخله‌های مطابق قانون بوده و برای منافع مربوط به امنیت ملی، نظم عمومی،... یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد".

دیوان در قضیه‌ی مشورتی سلاح‌های هسته‌ای به این نتیجه میرسد که نه در حقوق بین‌الملل عرفی و نه حتی در حقوق بین‌الملل معاهدات نمیتواند به طور قطع و یقین به مشروعیت یا نامشروع بودن استفاده از سلاح هسته‌ای به وسیله دولتی در شرایط حاد و نهایی دفاع مشروع، که در اصل ادامه حیات و بقای آن کشور زیر سوال و در معرض خطر باشد، حکم کند.^{۶۵} بی شک، هر چند وظیفه دیوان قضاوت بر اساس حقوق موجود است و نه بایسته‌ها، اما رای دیوان در این خصوص نقطه‌ی عطفی در تضعیف صلح و امنیت بین‌المللی به نفع بیش‌های حاکمیت‌محور قدرت‌های هسته‌ای است.^{۶۶}

هر چند بسیاری از دولت‌ها با استناد به دکترین و عمل بازدارندگی، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را قانونی و مشروع میدانند و همیشه حق استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را برای خود در اعمال حق دفاع مشروع بر علیه حمله مسلحانه هنگام به خطر افتادن منافع ملی حیاتی، محفوظ میدانند،^{۶۷} با بررسی حقوق بین‌الملل عرفی، وقتی که آثار شناخته شده سلاح هسته‌ای مدنظر قرار میگیرد^{۶۸} در غیرقانونی بودن آن تردیدی نمیماند، چه در هر شرایط حداقل به تخلف از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل منجر خواهد شد و از این رو، غیر قانونی است. به طور خلاصه می‌توان گفت بقای یک دولت را نمیتوان بر حق بقای بشریت برتری داد. تلاش برای کنار گذاردن هنجارهای حقوق بشر در مواقعه خطر افتادن منافع ملی حیاتی کوتاه‌اندیشانه و مشکل‌آفرین خواهد بود.

^{۶۴}- پیری، "نقص موازین حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم"، پیشین، ص ۳۸۱.

^{۶۵}- ICJ Reports, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 8 June 1996, para. 105.

^{۶۶}- به عقیده ریچارد فالک دیوان در این قضیه گام بلندی به جلو در ارتباط با روشن نمودن دکترین برداشته است و این فرایند به وسیله دیوان عمدتاً در یک مسیر مفید و کارآمد مطرح و ادامه خواهد یافت. تصمیم دیوان در این قضیه یک نقطه عطف به‌شمار میرود. رک .

Falk, Richard A., Nuclear Weapons, International Law and the World Court: A Historic Encounter, AJIL, Vol. 91, No. 1, January 1997, p. 75.

^{۶۷}- Bekker, Peter, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, American Journal of International Law, Vol. 91, No. 1, January 1997, p. 129.

^{۶۸}- توسل به سلاح هسته‌ای اصول بنیادین حقوق بین‌الملل را نقض میکند، چرا که در کاربرد آن امکان تفکیک غیر نظامیان از نظامیان وجود ندارد و سبب درد و رنج غیرضروری و بی حد میشود، اصل بنیادین کرامت و سلامت فرد انسانی را که کلیه قواعد حقوقی به آن بستگی دارند، نقض مینماید و محیط زیست بشریت را به خطر میاندازد، به گونه‌ای که تمامیت حیات بر روی این سیاره تهدید میگردد. نتایج فاجعه آمیز سلاح‌های هسته‌ای، فجاج جنگ را هزار برابر آنچه در عصر قبل از سلاح هسته‌ای شناخته شده بود، افزایش میدهد و کلیه ارزشهای تمدن بشری را تخریب مینماید. منابع غذایی را آلوده، سبب نقص در زاد و ولد نوزادان، و منجر به مرگ میلیون‌ها انسان به صورت کور و پیامدهای بعدی آن میگردد، صدمات ژنتیکی و نواقص ذهنی در پی دارد و باعث فشارهای روحی و سندروم روانی میشود.

تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی نه تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند بلکه اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد. از این رو، در وضعیت‌های اضطراری تهدیدکننده منافع ملی حیاتی، دولت‌ها تنها در پرتو نظم حقوقی حق حمایت و دفاع از آن را دارند. البته بهتر است این دفاع به‌عنوان یک "عذر" تلقی شود تا یک "توجیه".

بند چهارم: مداخله بشردوستانه بهانه‌ای برای تعقیب منافع ملی و نقض حاکمیت دولت‌ها

یکی از تنش‌های آشکار بین حقوق بشر و حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها بحث مداخلات بشردوستانه است. دکترین و آموزه‌های مداخله بشردوستانه علی‌الظاهر یک معضل و مشکل حل‌نشده در حکومت جهانی را نشان می‌دهد.^{۶۹} آنچه برای هدف بحث ما در اینجا ارزشمند است عدم وجود مقررات صریح در این مورد است. در واقع، در هیچ‌کدام از مواد منشور به این اصطلاح اشاره نشده است. بنابراین، از آنجا که دکترین مداخله بشردوستانه در منشور سازمان ملل نیست، لازم است به بررسی هنجارهای واقعی و رویه دولت‌ها به منظور درک ماهیت در حال تحول این دکترین در چارچوب حکومت جهانی (فعالیت‌های هدفمند طراحی شده برای تنظیم و اصلاح ترتیباتی که مسائل و موضوعات جهانی را دربر دارد) پرداخته شود.^{۷۰}

علی‌رغم وجود مقررات صریح در حقوق بین‌الملل در مورد مداخله بشردوستانه، بسیاری از دولت‌ها در موارد مختلفی این مفهوم را به عنوان یک شکل از حکومت جهانی برای مداخله در موضوعات و امور داخلی کشورهای مستقل به‌کار می‌گیرند و در راستای منافع ملی خود از این مفهوم سوءاستفاده‌های بشردوستانه فاحش به‌عمل می‌آورند.^{۷۱} از این رو، دولت‌ها در عمل بر مبنای منافع ملی خود و به خاطر حمایت از مصالح استراتژیک‌شان اقدام به مداخله بشردوستانه می‌کنند. به عبارتی اگرچه برای مداخله به حمایت از حق حیات، صیانت در مقابل رفتار بی‌رحمانه و اعمال غیر انسانی و حمایت از حقوق بشر استناد می‌کنند، اما در واقع این امر توجیهی در جهت پنهان نمودن منافع ملی حیاتی آن‌ها تلقی می‌شود و حمایت از حقوق بشر صرفاً نمایشی ظاهری برای سرپوش گذاشتن به مقاصد غیر مشروع آن‌هاست. این در حالی است که از این مفهوم بایستی برای اصلاح انحرافات در نظم بین‌المللی و حقوق بنیادین انسان‌ها استفاده شود. به خاطر اینکه مداخله، مشروع و قانونی محسوب شود باید انگیزه‌ی اصلی اش توقف تجاوزات و جلوگیری از نقض حقوق بشر باشد. در صورتی که مداخله برای نجات قربانیان با شرط بی‌طرفی باشد، تهدیدی برای حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها به دنبال ندارد.

جامعه بین‌المللی با چهره درست و مثبتی از اصول حقوق بشر و مداخله انسانی مواجه نبوده، بلکه پیوسته شاهد نقض و تعدی

^{۶۹} - مهم‌ترین چالش‌های مداخله بشردوستانه به هدف آن برمی‌گردد. مخالفان مداخله بشردوستانه که بیشتر از کشورهای جهان سوم هستند، اظهار می‌دارند کمک به انسان‌ها اولویت نخست مداخله‌گران نیست، چرا که کشورهای مداخله‌گر به دنبال منافع ملی خود هستند. این گونه سخنان نه تنها از خاطرات تلخ تاریخی کشورهای جنوب از استعمار سرچشمه می‌گیرد، بلکه سرپوشی است بر اهمال یا واکنش نامناسب آن‌ها در برابر فجایع انسانی در برخی از مناطق که نیازمند مداخله بوده یا هست.

^{۷۰} - Rosenau, J., *Governance, Order, and Change in World Politics, Governance without Government: Order and Change in World Politics*, ed. J. Rosenau and O. Czempiel, Cambridge: Cambridge University Press, 2000, p. 8.

^{۷۱} - پیوسته مهم بودن مداخله بشردوستانه از گذشته تاکنون حاکی از آن است که حمایت انسانی بهانه و پوششی برای دخالت قدرت‌های بزرگ در راستای توجیه خود برای دخالت‌هایی که در امور کشورهای دیگر به خاطر منافع خاص خود انجام داده‌اند، می‌باشد. به قول ریچارد فالك مداخله انسانی جوهره اصلی عناصر ژئوپلیتیک بعد از جنگ سرد به‌شمار می‌آید.

Falk, Richard, *Sovereignty and Human Rights: The Search for Reconciliation, Issues of Democracy*, Vol. 5, No. 1, 2000.

مکرر اصول مقدس مزبور بوده است. متأسفانه اصول مزبور معمولاً دستاویزی برای حفظ منافع و مصالح یک‌جانبه کشورهای ابرقدرت شده، و رفتارهای دوگانه و یا اعمال استانداردهای دوگانه آنان در غالب تدوین مقررات و قواعد بین‌الملل و همچنین کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی، توجیه‌گر رفتارهای ضد بشری آن‌ها گردیده است.

مساله خطرناک و چالشی مداخله انسانی، غالباً باید طبق اهداف استراتژیک کشورهای بزرگ باشد! اگر چنین نباشد کشورهای بزرگ وقتی عملیات مداخله‌جویانه را مجاز می‌شمارند که با مصالح آن‌ها منطبق باشد و هنگامی که این عملیات با مصالح و اهداف استراتژیک آن‌ها در تعارض باشد، مانع تراشی میکنند.^{۷۳} میتوان گفت تا هنگامی که نگاه کشورها به این مساله سودجویانه باشد و منافع ملی برتر از هر چیز شمرده شود، نمیتوان از مداخله بشردوستانه‌ی راستین در راستای منافع بشریت و انسان‌های گرفتار وحشتگرایی‌ها و جنایات از سوی دولت‌ها سخن گفت.

تلاش‌های بشردوستانه که با وجود هم‌زیستی با گفتمان قدرت و منافع ملی تا حد زیادی بر هنجارهای غالب و معیارهای اخلاقی توجیه می‌شوند، مبین این مساله هست که ارتباط‌رویه‌های حقوق بشر قلمرو قانونی را برای تدوین قانون اساسی نظام بین‌المللی درنور دیده است. با این حال، منافع ملی خود هنوز نقش قابل توجهی در شیوه انجام مناسبات کشورها بازی میکند.^{۷۴} به طور خلاصه، اگر مفهوم مداخله بشردوستانه وضعیت قانونی و مشروع تحت منشور سازمان ملل را به دست آورد (به خطر انداختن صلح و امنیت جهانی)، پس از آن بحث و تناقض شدید بر سر اولویت حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها و حمایت و حفاظت از حقوق بشر کاهش خواهد یافت. یا به نوعی دیگر، در صورتی که مداخلات بشردوستانه را از نظر اخلاقی مشروع و قانونی بدانیم گفتمان تنش به حداقل ممکن می‌رسد، در غیر این صورت مداخله انسانی با چالشی جدی مواجه می‌شود.

بند پنجم: نفوذپذیری (تحدید) حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها با توسل به موازین حقوق بشر

در اوایل قرن جدید ما شاهد طلوع عصر جدیدی هستیم که بر اساس آن حقوق بشر به عنوان معیاری برای مشروعیت و حقانی بودن کشورها در عرصه بین‌المللی شناسایی میشود.^{۷۴} از این رو، سازگاری و تطابق حاکمیت با هنجارهای حقوق بشری مشروعیت یا عدم مشروعیت دولت را تثبیت میکند.^{۷۵} لذا، حاکمیت و منافع ملی در نتیجه بایستی وجودش را با فراهم کردن و اثبات هنجارهای حقوق بشر توجیه نماید.^{۷۶}

حقوق بشر در هزاره جدید به عنوان یک ابزار فشار بر کشورها در نظام بین‌الملل مطرح می‌گردد و بر پرستیژ و شان کشورها در صحنه بین‌المللی اثر مستقیم داشته است. نثر حقوق بشر بر حاکمیت ملی در این است که از لحاظ نظری حاکمیت ملی را از اقتداری

^{۷۳}- به عنوان نمونه می‌توان اظهار داشت هنگامی که کشورهای دیگر می‌توانستند در مورد یوگسلاوی، اندونزی، سومالی، عراق و افغانستان مداخله کنند چرا در خصوص فجایع انسانی تبت و چین سیاست عدم مداخله را در پیش گرفتند. پاسخ روشن است، چرا که چین و روسیه دو کشور قدرتمند و قوی هستند، غرب نیز این موضوع که حقوق بشر، می‌تواند مهم باشد را درک نمی‌نماید، ولی روابط خوب با مسکو و پکن که منافع هلی‌آل‌آیغ دنبال دارد، مهم است. لذا نگاه و توجه سطحی را در خصوص این فجایع انسانی بر دخالت و توجه عمیق خود ترجیح داده‌اند.

⁷³- Heinze, Eric A., Human Rights in the Discourse on Sovereignty: the United States, Russia and Nato's Intervention in Kosovo, International Studies Association Annual International Convention, New Orleans, LA., 2002, p. 20.

⁷⁴- Jarczewska, op. cit., p. 10.

⁷⁵- Sriram, Chandra Lekha, op. cit., p. 3.

⁷⁶- Dusche, Michael, Human Rights, Autonomy and National Sovereignty, Ethical Perspectives 7, 2000, p. 37.

به دموکراسی و از لحاظ عملی از حاکمیت یک فرد یا گروه به خصوص به حاکمیت چندین گروه تبدیل ساخت. به لحاظ تئوریک ، موازین حقوق بشر بیش از بسیاری از انواع هنجارها، مفاهیم مرکزی در مورد حاکمیت، منافع ملی و نظام سیاست‌های بین‌المللی را به گونه‌های مختلف به چالش میکشاند .

نفوذپذیری (تضعیف) حاکمیت دولت ملی^{۷۷} (تحدید حاکمیت داخلی به وسیله عامل بین‌المللی حقوق بشر) از طریق به وجود آمدن هنجار مشترک در بعضی از موارد حتی به گونه‌ای که نقش افراد در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه از طریق دعاوی حقوق بشری، منجر به تضعیف و فرسایش حاکمیت ملی دولت‌ها شده است. این امر از طریق طرح دعوا و تعقیب نقض‌های حقوق بشر بین‌الملل توسط دولت‌ها چه در دادگاه‌های داخلی و چه دادگاه‌های بین‌المللی صورت گرفته است.^{۷۸}

مسئله اصول حاکمیت و منافع ملی، در دنیایی که مرادفات بین‌المللی رو به افزایش است و حکومت‌ها را از پنهان شدن در لوای حاکمیت باز میدارد، تقدس سابق را ندارد. طبیعی است که دولت‌ها، به خاطر حفظ منافع ملی خود در برخی زمین‌ها و به خاطر حفظ بندهایی از قراردادهایی که آن را قیدی بر حاکمیت‌شان مخصوصاً در زمین‌های قضایی، میبینند با شرط گذاشتن بر بندهایی از قراردادهای ناچار به پذیرش آن هستند. لذا این قبیل موضوعات سبب محدودیت اعمال حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها شده است. از این رو، دولت‌ها در بعضی موارد معین و به نفع نظم بین‌المللی، برخی محدودیت‌ها نسبت به حاکمیت‌شان را میپذیرند. دولت‌ها با تحدید حاکمیت خود به نفع منافع مشترک، نظم حقوقی بین‌المللی را پایهریزی میکنند. بنابراین، نظم مزبور عمدتاً از محدود شدن ارادی حاکمیت دولت‌ها پدید می‌آید.^{۷۹} واقعیت این است که در جامعه بین‌المللی کنونی، اعمال حاکمیت امری مطلق نیست بلکه حاکمیت مشروط و مقید است^{۸۰} و تحقیقاً گستره‌ی این محدودیت را در هنجارهای حقوق بشر و به نفع تضمین حقوق اشخاص میتوان جست‌وجو کرد.^{۸۱} محدودیتی که گاه با تراضی خود دولت‌ها و گاه بر مبنای واقعیات و ضروریات زیست بین‌المللی پدیدار میگردد. بنابراین حقوق بین‌الملل که پیدایی ابتدایی آن نتیجه بدیهی تحدید حاکمیت دولت‌هاست، پس از تکوین از حالت انفعال درآمده و به صورت موجودی فعال، خود بر مبنای اراده بازی‌گران آن یا هم‌زیستی بین‌المللی، میزان و گستره حاکمیت دولت‌ها را مشخص نموده است.

^{۷۷}-تعهدات و موازین بین‌المللی حقوق بشر که به طور مکرر به عنوان تهدیدکننده (Mills, 1998, 10; Clapham, 1999, 553; Cardenas, 2002, 57)، چالش‌طلبانه (Aceves, 2002, Butenhoff, 2003, 215)، مهاجم (Weiss and Chopra, 1995)، تضعیف‌کننده (Schwab and Pollis, 2000, 214)، خردکننده (Lutz, 1997, 652)، متزلزل‌کننده (Jacobsen and Lawson, 1999)، فرساینده (Kearns, 2001, 522)، رسواکننده (Lyons and Mayall, 1999, 125)، تکذیب و مخالف (Forsythe, 1989, 6)، تحلیل‌رونده (Bettati, 1996, 92)، درهم‌شکننده (Van Hoof, 1998, 51) و نوعاً و از اساس متناقض (Donnelly, 2004, 1) حاکمیت دولت‌ها خوانده شده‌اند، در مقابل هنجارهای حقوق بشری بالاتر که زمینه قانونی و اخلاقی برای نادیده گرفتن حق حاکمیت دولت‌ها را فراهم می‌آورد، تسلیم شده یا بیدفاع به تصویر کشیده شده‌اند .

^{۷۸}-حقوق بشر به دور از تضعیف یا فرسایش حاکمیت دولت‌ها، در داخل حاکمیت رشد و نمو یافته است. درک غالب از حاکمیت (و حقوق بشر) به طور قابل توجهی متحول شده است. اما حاکمیت هنوز تنومند و قوی باقی مانده است و حداقل با احترام به حقوق بشر، تا حد زیادی بلامنزاع است. Donnelly, Jack, State Sovereignty and Human Rights, Human Rights & Human Welfare, the hrhw working paper, No. 21, 2004, p. 11.

^{۷۹}-میرزایی ینگجه، سعید، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، وزارت امور خارجه، ص ۷.

^{۸۰}- Steinberger, Helmut, Sovereignty, in: Rudolf Bernhardt (ed.), EPIL, Vol. 10, 1978, p. 408.

^{۸۱}-قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۵، ص ۱۴۵.

این مساله واقعیت دارد که بسیاری از موارد نقض حقوق بشر با دخالت دولت حاکم صورت می‌گیرد، اعم از اینکه دولت ذی ربط نمیتواند یا نمیخواهد از آن جلوگیری نماید. بنابراین، تنش ذاتی بین حاکمیت و حقوق بشر وقتی پدید می‌آید که ساختارهای داخلی دولت‌ها از حمایت و حفاظت از حقوق بشر چه به علت ناتوانی و چه به علت عدم تمایل، ناکام بمانند.^{۸۲} در اینگونه موارد چگونگی - توانیامساله حاکمیت دولت‌ها بر خورد کرد؟ آیا حاکمیت دولت‌ها مطلق است،^{۸۳} یا هنگامی که مسائلی از قبیل نقض هنجارهای بنیادین حقوق بشر مطرح می‌شود این جنبه از مفهوم حاکمیت رنگ می‌بازد؟

با توجه به تحولات مربوط به ارتقای هنجارها و موازین حقوق بشر، حاکمیت قانون، دموکراسی، زمام داری به عنوان معیارها و شروط لازم برای مشروعیت حاکمیت، گواه این مدعاست که حاکمیت دولت‌ها، متضمن مسئولیت دولت‌هاست. سازمان ملل این مساله را بر اساس حاکمیت مبتنی بر مردم (حاکمیت متضمن مسئولیت) توجیه نموده است. از این رو دولت‌ها مسئول اند از امنیت و جان مردم حمایت کنند. قواعد بینالمللی حقوق بشر و تاثیر فزاینده بحث بینالمللی در مقوله امنیت بشری، این مفهوم از حاکمیت را تقویت نموده است. با وجود این، حقوق بشر توانسته است چالشهای جدی بر منافع ملی وارد و مفهوم سنتی منافع ملی و حاکمیت مطلق را دگرگون و یک مفهوم نسبی از آن‌ها را به اثبات برساند. با توجه به وجاهت مقدم موازین انسانی حقوق بشر، منافع ملی حیاتی تنها در پرتو هنجارهای حقوق بشر میتواند مبنایی برای مشروعیت عملکرد دولت باشد.

بند ششم: برتری نرم‌ها و هنجارهای حقوق بشری بر منافع ملی حیاتی دولت‌ها

حقوق بشر انقلابی در نظام بینالملل و حقوق بینالملل ایجاد نموده است. حقوق بشر به عنوان یکی از مهم ترین مسائل دنیای حاضر، بر دولت‌ها و سایر بازیگران بینالمللی از نظر سیاسی و اجتماعی اثر گذاشته است. این موضوع تا آنجا پیش رفته که دولت‌ها را با محدودیتهایی مواجه کرده و حتی حاکمیت آن‌ها را دست خوش تغییر کرده است. دولت‌ها دیگر تنها بازیگران عرصه روابط بینالمللی محسوب نمی‌شوند و تنها منافع آن‌ها نیست که نیازمند حمایت است. دولت‌ها بایستی ترویج حقوق بشر را به عنوان یک عنصر از منافع ملی خود به منظور ایجاد یک اجماع بینالمللی برای مسئول شناختنشان در نقضهای فاحش حقوق بشر، در نظر بگیرند. همچنین در نتیجه افزایش چشم‌گیر اهمیت حقوق بشر در گفتمان بینالمللی، از میزان کارایی و ارزش هنجارهای سنتی حاکمیت دولتی، از قبیل عدم مداخله و تمامیت سرزمینی کاسته شده است.^{۸۴} در حالی که اعمال حاکمیت دولت به محرومیت‌های بی‌جا و ناموجه کرامت انسانی میلیونها نفر از قربانیان بیگناه منجر شد، اما این خالی از تدبیر نیست که چنین نتیجه گرفت که بایستی حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها را به منظور حمایت از حقوق بشر بنیادینی که در میثاقین و سایر اسناد بینالمللی آمده است، تحدید کرد. نگرانی فزاینده بین‌المللی نسبت به حقوق بشر در طول چند دهه گذشته نشان گر این است که یک خودآگاهی اجتماعی جهانی در

⁸²- Mawuko, Lord, State Sovereignty and the International Human Rights Regime, Lecturer, 2012, p. 2.

^{۸۳}- افتخار جهرمی، گودرز، "صلاحیت ملی دولت‌ها و منشور ملل متحد"، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶-۱۷، ۱۳۷۵، ص ۸۷.

^{۸۴}- برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشری نمایان‌گر مبادله‌ی منافع بین کشورهای عضو نیست. در واقع، برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشر ماهیت داد و ستدی و یا مبادله‌ای ندارند. برای مثال، به تصریح کمیته حقوق بشر، از آنجا که معاهدات حقوق بشری ماهیت مبادل ه بین‌الدولی ندارند، نمی‌توانند مشمول اصل عمل متقابل بین کشورها شوند. از این رو، معاهدات مدرن حقوق بشری، معاهدات چندجانبه‌ای از نوع معاهدات متعارف به‌شمار نمی‌روند که به منظور دستیابی به مبادله متقابل حقوق و منافع متقابل کشورهای عضو شکل گرفته باشند. در وضع این معاهدات، کشورها می‌پذیرند که خود را تسلیم نظم حقوقی کنند که به خاطر خیر عمومی تعهدات متنوعی را نه در رابطه با دیگر کشورها، بلکه در برابر افراد درون حوزه صلاحیت خود به عهده می‌گیرند. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت، فصلنامه مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۸، ۱۳۸۲، صص ۱۴-۷.

کار است که روابط بین‌المللی را فراتر از روشها و آیینهای سنتی تعاملات دولتی، مشترک ساخته و عمومی میکند. رشد و تعالی و یا سقوط و زوال جامعه بین‌المللی تماما مشروط به این بوده است که دولت‌های عضو تا چه میزان منافع ملی را قربانی منافع مشترک کرده، عقل و غایت اجتماعی را حاکم بر روابط خود نموده‌اند. بنابراین، فن و روش برقراری روابط بین‌الملل و ایجاد همبستگی میان ملتها، دیپلماسی صحیح و راهبری منطقی سیاستهای ملی است.

هنجارهای حقوق بشری، از منافع خاص دولت‌ها حمایت نمیکند بلکه از منافع نوع بشر به معنای دقیق کلمه حمایت میکنند، منافی که نه در اختیار و کنترل دولت‌هاست و نه اینکه دولت‌ها میتوانند این منافع را توسط عملیات و اقدامات تلافیجویانه مورد تخطی و نقض قرار دهند.^{۸۵} در نظم حقوقی جدید که آن را انسانی شدن حقوق بین‌الملل نیز مینامند، هر چند دولت‌ها هنوز بازی گر اصلی در منطق حقوق و روابط بین‌الملل هستند اما هرگز مقوله امنیت، نظم و منافع ملی نباید به آن‌ها این بهانه را بدهد تا برای رسیدن به آن‌ها دست به هر اقدامی بزنند.^{۸۶}

چنین به نظر می‌رسد که تسکین آلام بشر بر اصل حاکمیت دولت اولویت یافته و موضع جامعه بین‌المللی در مورد حمایت از نوع بشر تغییر کرده است. لذا، حقوق بشر غایت است نه ابزار، یعنی نباید یک جا استفاده شود و یک جا استفاده نشود. این هنجارها و موازین (اصول اخلاقی عالی حقوق بشر به عنوان راهنمای نظام بین‌المللی آینده) برتر از حقوق دولت‌هاست،^{۸۷} حق بر امنیت و منافع ملی تنها بایستی در چارچوب هنجارهای حقوق بشری تحقق یابد و نه به قیمت نادیده گرفتن حقوق بشر. حقوق بشر نباید به یک حربه سیاسی در دست دولت‌ها تبدیل شود. هر نوع وحدت و همبستگی سیاسی که با تضمین‌های حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آن ناسازگار باشد، غیر قابل قبول می‌

دولت‌محوری جامعه بین‌المللی کنونی الزاما با حاکمیت‌محوری کامل دولت‌ها در همه زمینهها و عرصه‌های روابط بین‌المللی همراه نمیشود. حقوق بشر از جمله زمینههایی است که مسیر توسعه حقوق بین‌الملل نه بر پاشنه حاکمیت دولت، بلکه بر اساس ارتقای احترام به بشریت استوار است و طبیعی است که ارتقای وضعیت بشر در منازعاتی که اغلب دولت‌ها سازمان دهنده آن هستند، از طریق کاهش دامنه حاکمیت آن‌ها محقق خواهد شد. از این رو، دولت‌ها بایستی رویکردهایشان را نسبت به حقوق بین‌الملل تعدیل نمایند.

بند هفتم تفسیر (مضیق) منافع ملی حیاتی در پرتو هنجارها و موازین حقوق‌حقوق بشر

رفتار کشورها در صحنه روابط بین‌الملل متأثر از برداشت و ادراک آن‌ها از منافع و اهدافی است که تعقیب میکنند. به دلیل وابستگی کشورها به منافع ملی حیاتی، هر رخ داد یا مسالهای که در نظام بین‌المللی مطرح باشد، هر کشوری با عینک منافع ملی خود به آن نگاه میکند.^{۸۸} بدیهی است که این موضوع رسیدن به توافق در موضوعات بین‌المللی (در اینجا حقوق بشر) را با مشکل جدی مواجه

^{۸۵} Barile, G., The Protection of Human Rights in Article 60, Paragraph 5 of the Vienna Convention on the Law of Treaties, International Law at the Time of its Codification, Essays in Honour of Roberto Ago, Vol. II, 1987, pp. 3-4.

^{۸۶} -پیری، منافع ملی حیاتی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رویه‌های قضایی بین‌المللی، پیشین، ص ۱۳۷.

^{۸۷} - Volsky, Alexander, Reconciling Human Rights and State Sovereignty, Justice and the Law, in Humanitarian Interventions, International Public Policy Review, Vol. 3, No. 1, 2007, p. 42.

^{۸۸} -جیمی کارتر اعتقاد داشت که عقد قرارداد سالت (در خصوص کاهش تسلیحات بین ایالات متحده و شوروی سابق) در راستای تامین منافع ملی آمریکا بوده است، در حالی که رونالد ریگان چنین اعتقادی نداشت. انور سادات صلح با اسرائیل^{۸۸} را در راستای منافع ملی مصر می‌دانست، در حالی که بسیاری در داخل مصر از جمله کسانی که او را ترور کردند چنین اعتقادی نداشتند.^{۸۸}

میکند. از این رو، موضوعات حقوق بشر مسائلی صرفاً در قلمرو صلاحیت داخلی دولت‌ها و تفسیر بر مبنای منافع ملیشان تلقی نمی‌شود، لذا خارج از چارچوب بند ۷ ماده ۲ منشور قرار دارند. صلاحیت داخلی به نحوی مضیق تفسیر شده است و بند ۷ ماده ۲ مانع اقدام سازمان ملل در این زمینه نمی‌شود.^{۸۹}

عهدنامه‌های مودت،^{۹۰} که اشعار میدارند: "تعهدات دولت‌های طرفین، مانع از این نمی‌شود که اقدامات لازم را هر یک از طرفین برای حفظ منافع ملی حیاتی خود اتخاذ کنند" در پرتو نرم‌های حقوق بین‌الملل قابل تفسیر و تعبیر هستند. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری همین امر را در قضیه لوتوس ۱۹۲۷ با لحنی مشابه بیان نموده است. دیوان با مجاز دانستن ترکیه در تعقیب کشتی فرانسوی به دلیل منفعت ملی اظهار داشت آزادی عمل و حاکمیت دولت‌ها در مواردی با نرم‌های حقوق بین‌الملل محدود می‌شود.^{۹۱} بر این اساس تنها در سایه مقررات حقوق بین‌الملل است که میتوان بر استقلال و آزادی عمل دولت‌ها محدودیت قائل شد. همچنین دیوان در رای نیکاراگوئه اظهار داشت: "در حقوق بین‌الملل عرفی قاعده‌های را نمیتوان یافت که به یک دولت اجازه بی قید و شرط دفاع مشروع بر اساس ارزیابی خود از وضعیتی که اتفاق افتاده است، را بدهد".^{۹۲} بنابراین دولت‌ها این صلاحیت را ندارند که به صورت یک‌جانبه و انحصاری مشخص کنند که چه عملی منافع اصلی آن‌هاست. به عبارتی این در اختیار دولت‌ها نیست که هر اقدامی را ناقض این منافع اساسی بدانند و به این بهانه از انجام تعهدات حقوق بین‌الملل خودداری کنند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی اعلام کرد که تفسیر در انحصار دولت‌های ذینفع نیست، اما به نظر میرسد که تفسیر مورد نظر دیوان، تفسیر حقوقی و نهایی در جریان رسیدگی قضایی است، و گرنه حق تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها محفوظ است و این امر در ذات روابط بین‌المللی فعلی نهفته است. دیوان تلویحاً تعبیر و تشخیص اولیه منافع ملی و مصادیق آنرا در بادی امر، بر عهده دولت‌ها قرار میدهد که در پرتو حق حاکمیت آن‌ها و ناشی از صلاحیت تشخیصی صورت می‌گیرد. با وجود این، تعبیر مذکور صرفاً اولیه بوده و این حق انحصاری و بی قید و بند نیست بلکه تصمیم و تشخیص نهایی مصادیق مذکور در صورت بروز اختلاف بین‌المللی، با مرجع قضایی است که در این خصوص تعیین‌کننده و قاطع خواهد بود.^{۹۳}

تشخیص اینکه منافع ملی حیاتی یک دولت چه بوده و چه خطری فراروی آن قرار داشته، بر اساس شاخص و معیار عینی است و نه تلقی ذهنی دولت مذکور.^{۹۴} مگر آنکه در معاهده مورد اختلاف، خلاف آن مقرر شده و قضاوت در این خصوص به تشخیص یک‌جانبه دولت ذیربط واگذار شده باشد. بنابراین، منافع ملی دولت‌ها، در سیاق عبارات موازین حقوق بین‌الملل درک و فهمیده می -

^{۸۹}- شورای امنیت در مورد قطعنامه ۶۸۸ سازمان ملل راجع به بحران خلیج فارس، اعلام داشت؛ بند ۷ ماده ۲ منشور در مورد مسائلی نظیر حمایت از حقوق بشر که اساساً موضوعی داخلی به‌شمار نمی‌آید، اعمال نمی‌شود.

^{۹۰}- به عنوان مثال ماده ۲۰ معاهده مودت، روابط اقتصادی و کنسولی ایالات متحده و ایران، ۱۵ اوت ۱۹۵۵ و بند (د) ماده ۲۱ معاهده دوستی، تجاری و دریانوردی ۱۹۵۶ بین آمریکا و نیکاراگوئه.

^{۹۱}- PCIJ Reports, The S. S Lotus Case (France v. Turkey), 1927.

^{۹۲}- یکی از استثنائات قاعده منع توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور)، در قالب ماده ۵۱ منشور ملل متحد (حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا دسته جمعی) به رسمیت شناخته شده است، که این امر به منزله یک قاعده حقوقی مورد قبول تمام نظام‌های حقوقی دنیا قرار گرفته است. اما لازم به ذکر است که توسل به ماده ۵۱ بر اساس ارزیابی دولت‌ها از وضعیتی که اتفاق افتاده نیست بلکه این امر مشروط بر تحقق شرایطی است: اولاً وقوع تجاوز مسلحانه باید محرز گردد، ثانیاً دفاع مشروع ضرورت داشته باشد یعنی امکان توسل به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز دیگری وجود نداشته باشد، ثالثاً میان عمل دفاعی و اقدام تجاوزکارانه تناسب برقرار باشد.

^{۹۳}- ICJ Reports, Case Concerning Oil Platforms, Islamic Republic of Iran v. United States of America, 2003.

^{۹۴}- ICJ Reports, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits Judgment, 1986, p. 141, para. 282.

شود و به وسیله موازین و هنجارهای حقوق بین‌الملل است که مشخص می‌شود کدام یک از منافع برای دولت‌ها خوب و مناسب است.^{۹۵} فوض مستتر در مفهوم منافع ملی حیاتی و غیر آن، موجودیت یک دولت به عنوان واحد سیاسی مستقل از سایر دولت‌ها نیست، چرا که تمرکز سنتی منافع ملی یک دولت به عنوان واحد سیاسی در انزوای باشکوه با واقعیت مطابقت ندارد. منافع ملی با دولت به عنوان یک واحد مجزای سیاسی صرف، قابل تبیین و توجیه نیست. منافع ملی به واقع تا حدی در حال تبدیل شدن به منفعت بین‌المللی است. این برداشت و تفسیر از منافع ملی، تردیدهایی را درباره حق دولت برای معلق گردانیدن تعهداتش به نام منافع ملی که مستقل و مجزای از منافع سایر دولت‌هاست، ایجاد میکند.^{۹۶}

دفاع از منافع ملی حیاتی را نمیتوان خالق وضعیتی دانست که در آن کشورها خود را از پایبندی به هنجارهای غیر قابل نقض حقوق بشر مبرا بدانند. بدون تردید، نسنجیده است که اولویتی بالاتر برای بقای یک کشور و منافع ملی آن در برابر بقای خود بشریت قائل شد. به نظر میرسد که طرح مفهوم نوین از منافع ملی، مفهومی که منافع ملی را خصیصه ضروری دولت‌های تشکیل دهنده نظام بین‌الملل و نظم حقوق بین‌الملل و در عین حال مفهوم نسبی مشروط به محدودیت های مقتضی نظامهای بین‌المللی تلقی می کند، واقع بینانه‌تر باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به حاکمیت ملی و اقتدار عالی دولت‌ها، رابطه منافع ملی و تعهدات حقوق بشری به گونه‌ای است که، به نوعی هر اندازه روند تدریجی مبحث بشریت و انسانی گسترده‌تر شود، روند و دامنه منافع ملی حیاتی و حاکمیتش کاهش می‌یابد. واقعیت این است که روزه روز به روز بر دامنه نفوذ حقوق انسانی افزوده می‌شود و افزایش گسترده نظم حقوقی بین‌المللی، با کاهش دامنه اعمال حاکمیت دولت‌ها همراه خواهد بود. به همین دلیل، حاکمیتها در وضعیت کنونی، حاکمیتی محدود است.

با وجود اینکه دو ایده حقوق بشر و منافع ملی متناقض به نظر می‌رسد و تنش آشکاری بین آنها وجود دارد، راههایی برای سازش بین دو مفهوم وجود دارد. به عنوان مثال از طرفی، استقرار یک نظام بین‌المللی دادگستری، در واقع، یک مکانیزم قانونی و مشروع برای برخورد با مسائل حقوق بشر در آینده است. بدون ایجاد یک نظم نوین جهانی، حمایت بین‌المللی از حقوق بشر در مقابل منافع ملی و حاکمیت دولت‌ها حاشیه‌های و فرعی باقی می‌ماند، چرا که دولت دارای حاکمیت عاملی اصلی در اجرا و اعمال حقوق بشر است. از این رو میتوان اظهار داشت که ظهور یک فرایند جدی حقوق بشر در سطوح منطقهای و جهانی به نظر میرسد قابل توجه‌ترین دستاورد اخلاقی قرن حاضر باشد. از طرف دیگر، شناسایی وجود و الزام هنجارهای بنیادین حقوق بشری به این معنی نیست که جامعه بین‌المللی با اولویت دادن حقوق بشر به نیازهای امنیتی دولت‌ها، منافع ملی و حاکمیت را فدای موازین حقوق بشر نمایند، بلکه استانداردهای موجود می‌توانند با لحاظ کردن واقعیت‌های جدید و بدون غفلت از اصول بنیادین حقوق بشر، تعادلی مناسب میان آزادی و امنیت ایجاد کنند.

اگر چه می‌پذیریم که دولت‌ها هنوز هم کنش گران مهم تلقی می‌شوند، اما تکیه‌ی صرف روی این ملاحظه و غفلت از مسائل

^{۹۵}- Fennimore, Martha, National interest and International Society, New York, Cornell University Press, 1996, p. 2.

^{۹۶}-سوارى، و پیری، پیشین، ص ۲۶۳.

دیگر که زمینه ساز آسیب‌پذیری جهان در سطح کلان است، قابل قبول نمی‌نماید. هنجارهای حقوق بشر به گونه‌های خاص چالش‌های جدی‌ای بر منطق بنیادین نظام دولت‌های برخوردار از حاکمیت وارد میکنند. اما این به این معنی نیست که پذیرش اصول حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر با همدیگر منافات دارند؛ تعارض تنها وقتی بروز میکند که دولت‌ها به بهانه‌های مختلف از مسیر اصلی وظایف حاکمیت که تامین حقوق و آزادی‌های عمومی است، خارج شوند.

استناد به منافع ملی هرگز بهانه‌ای صحیح برای ناقضین حقوق بشر نبوده و رافع مسئولیت آن‌ها نمی‌باشد. نقض حقوق بشر نمی‌تواند برای کشورها عذر موجهی باشد که در راستای منافع خویش هر نوع اعمال قدرتی را برای دخالت در امور حاکمیت دیگران انجام دهند و متوسل به زور شوند. پذیرش اخیر سیاست‌ها و خط‌مشی حقوق بشر، بیان‌گر نفی منفعت ملی نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی یک تغییر اساسی در برداشت از مفهوم منافع ملی در درازمدت است. دولت ملی حصار نفوذ ناپذیر خود را از دست داده است. بنابراین تردیدی نیست که در جهان فعلی، دولت‌ها نمیتوانند خودسرانه و بی توجه به موازین بین‌المللی اقدام نمایند. حمایت فراگیر از حقوق بشر و تحمیل رعایت آن به عنوان تکلیف به دولت و در شمول صلح و امنیت بین‌المللی قرار گرفتن این مقوله، نشانه‌ی تحول بنیادینی است که روی داده و بر حد شمول حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها سایه‌ی سنگینی افکنده است.

تعلیق برخی موازین حقوق بشر در وضعیت‌هایی که حیات و منافع ملی حیاتی یک دولت در معرض خطر و تهدید واقع میشود، اگرچه نشانه تحکیم وضع اخیر نسبت به هنجارهای حقوق بشر میباشد، اما این بدان معنی نیست که دست دولت‌ها در تعلیق موازین حقوق بشر برای حمایت از امنیت و منافع ملی خود به طور نامحدود باز است. دولت‌ها نمیتوانند برای حصول به اهداف شان به هر وسیله‌ای متوسل شوند. هیچ عمل دولتی نمیتواند بر مبنای عدم احترام به شان بشری استوار گردد.

تضمین حمایت از منافع ملی حیاتی حق ذاتی دولت‌هاست، اما اجرای این حق منوط به رعایت هنجارها و موازین حقوق بشر خواهد بود. از این رو، هیچ دولتی نمیتواند با توسل و بهانه‌ی اقدام برای حمایت از منافع ملی حیاتی و بقای خود کرامت انسان‌ها و اصول بشریت را زیر پا گذارد. یقیناً هیچ منطقی اقداماتی را که برای حفظ حیات و امنیت کشور یا دفاع از منافع ملی، موقعیت حیاتی مردم و کرامت انسان‌ها و اصول بشریت را به خطر بیندازد، تایید نمی‌کند. نقض فاحش و آشکار حقوق بشر نمیتواند به وسیله ادعاهای مقدس بودن حاکمیت به عنوان یک سپر محافظ به کار گرفته شود. معذراً، در آن واحد، برای حمایت و حفاظت از حقوق بشر نیز نمی‌توان حاکمیت دولت‌ها را بدون توسل مشروع و قانونی به منشور ملل متحد و مکانیزم‌های امنیتی جمعی نقض نمود. از این رو، نباید نه به ملاحظات مربوط به حقوق بشر و نه به حاکمیت دولت‌ها اجازه داده شود تا بر دیگری مسلط و غالب شوند. فرمول نزدیک به واقعیت برای عناصر منافع ملی حیاتی و حقوق بشر نابودی کامل منافع ملی حیاتی نیست، چرا که این وضعیت اصولاً عملی نیست.

منابع

الف. فارسی:

۱. اسلامی، رضا؛ بصیرت، یلدا، "بررسی و تحلیل برخی آراء کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم"، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان، شماره ۵۰، ۱۳۸۲.
۲. افتخار جهرمی، گودرز، "صلاحیت ملی دولت‌ها و منشور ملل متحد"، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶-۱۷، ۱۳۷۵.

⁹⁷ - Volsky, op. cit., p. 40.

۳. پارک، سوهیون، "جامعه مشترک جهانی و همکاری بین‌المللی"، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، مجله راهبرد، بهار، شماره ۱۹، ۱۳۸۰.
۴. پروین، خیراله، "حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.
۵. پیری، حیدر، منافع ملی حیاتی در چارچوب حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۲.
۶. پیری، حیدر، "نقص موازن حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم"، در: تروریسم و مقابله با آن، جمعی از نویسندگان، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی و کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، ۱۳۹۰.
۷. پیری، حیدر، منافع ملی حیاتی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رویه‌های قضایی بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.
۸. پیری، حیدر؛ شریفی طرازکوهی، حسین، "منافع ملی حیاتی در پرتو آرای قضایی بین‌المللی"، فصلنامه پژوهش حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی، در دست چاپ.
۹. ذاکریان، مهدی، "جایگاه جهانی کمیساریای عالی حقوق بشر در نظام بین‌الملل"، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۷۸.
۱۰. ذوالعین، پرویز، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۱۱. زمانی، سیدقاسم، "دیوان کیفری بین‌المللی و صدور فرار جب عمر حسن البشیر"، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۴، ۱۳۸۷.
۱۲. زمانی، سیدقاسم؛ پیری، حیدر، "کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه"، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۱.
۱۳. زمانی، سیدقاسم، "فرایند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و چالش‌های فراروی آن"، مجموعه مقالات هفته پژوهش در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
۱۴. سواری، حسن؛ پیری، حیدر، "منافع ملی حیاتی دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱.
۱۵. سیف‌زاده، حسین، "نظم نوین جهانی: دوران گذرا به تلفیق فردگرایی با جمع‌گرایی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، ۱۳۷۳.
۱۶. شایگان، فریده و دیگران، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۷. شریفی طرازکوهی، حسین، "واقع‌گرایی و حقوق بشر"، در: حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۸. عباسی اشلقی، مجید، "مداخلات بشردوستانه و تجدید حاکمیت ملی"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۵ و ۱۷۶، ۱۳۸۱.
۱۹. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، "دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر"، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۵، ۱۳۷۹.

۲۰. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، "معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت"، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۸، ۱۳۸۲.
۲۱. ممتاز، جمشید، ایران و حقوق بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۲۲. مولایی، یوسف، "استقلال، دموکراسی و حقوق بشر"، نشریه نامه، شماره ۲۸، ۱۳۸۲.
۲۳. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
۲۴. میرزایی ینگجه‌سعید، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

ب. لاتین:

1. Aceves, William, Relative Normativity: Challenging the Sovereignty Norm through Human Rights Litigation, *Hastings International and Comparative Law Review*, 25 (3), 2002.
2. Araujo, Father Robert, Sovereignty, Human Rights, and Self-Determination: The Meaning of International Law, *Fordham International Law Journal*, Vol. 24, Issue 5, 2000.
3. Armstrong, David, Law, Justice and the Idea of a World Society, *International Affairs: Blackwell Publishers Ltd*, Vol. 75, Issue. 3, 1999.
4. Ayoob, Mohammed, Humanitarian Intervention and State Sovereignty, *International Journal of Human Rights* 6 (1), Spring 2002.
5. Barile, G., The Protection of Human Rights in Article 60, Paragraph 5 of the Vienna Convention on the Law of Treaties, *International Law at the Time of its Codification, Essays in Honour of Roberto Ago*, Vol. II, 1987.
6. Bekker, Peter, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion. *American Journal of International Law*, Vol. 91, No. 1, January 1997.
7. Bettati, Mario, The International Community and Limitations of Sovereignty, *Diogenes* 44 (4), Winter 1996.
8. Butenhoff, Linda, Localizing Human Rights in an Era of Globalization: The Case of Hong Kong, in *Constructing Human Rights in the Age of Globalization*, edited by Mahmood Monshapoori, Neil Engelhart, Andrew J. Nathan and Kavita Philip. Armonk: M. E. Sharpe, 2003.
9. Clapham, Christopher, Sovereignty and the Third World State, *Political Studies* 47(3), 1999.
10. Delbruck, Jost, International Protection of Human Rights and State Sovereignty, *Indiana Law Journal*, Vol. 57, Issue 4, 1982.
11. Donnelly, Jack, Human Rights, in J. Baylis, S. Smith, P. Owens (eds), *Globalization of World Politics: Introduction to International Relations*, Oxford University Press, 2011.
12. Donnelly, Jack, State Sovereignty and Human Rights: Human Rights & Human Welfare, the hrhw working paper, No. 21, 2004.
13. Dusche, Michael, Human Rights, Autonomy and National Sovereignty, *Ethical Perspectives* 7, 2000.
14. Falk, Richard, *Human Rights and State Sovereignty*, New York: Holmes & Meier Pub., 1981.
15. Falk, Richard, *Sovereignty and Human Rights: The Search for Reconciliation*, Francis. M. Deng and Terrence Cyons (eds), *African Reckoning: A Quest for Good Governance*, Washington, DC: Brookings Institution, 1998.
16. Falk, Richard, *Sovereignty and Human Rights: The Search for Reconciliation*, *Issues of Democracy*, Vol. 5, No. 1, 2000.
17. Falk, Richard, Nuclear Weapons, International Law and the World Court: A Historic Encounter, *American Journal of International Law*, Vol. 91, No. 1, January, 1997.
18. Fennimore, Martha, *National Interest and International Society*, New York, Cornell University Press,

- 1996.
19. Fisher, R., *International Law: A Toolbox for the Statesman*, 9 C. W. I. C. J., 1979.
 20. Forsythe, David, *Human Rights and World Politics*, 2nd ed. Lincoln: University of Nebraska Press, 1989.
 21. Forsythe, David, *The UN Security Council and Human Rights: State Sovereignty and Human Dignity*, Friedrich-Ebert-Stiftung, International Policy Analysis, May 2012.
 22. Gordon A. Christenson, *World Civil Society and the International Rule of Law*, *Human Rights Quarterly*, 1997.
 23. Guy, Scoffoni, *The Influence of the European Convention on Human Rights on the National Law of a Member State*, *Journal of Chinese and Comparative Law*, Vol. 2, 1996.
 24. Heinze, Eric A., *Human Rights in the Discourse on Sovereignty: the United States, Russia and Nato's intervention in Kosovo*, *International Studies Association Annual International Convention*, New Orleans, LA., 2002.
 25. Henkin, Louis, *International Law and National Interest*, *Columbia Journal of International Law*, Vol. 25, No. 1, 1986.
 26. Henkin, Louis, *That "S" Word: Sovereignty, and Globalization, and Human Rights, Et Cetera*, *Fordham Law Review*, Vol. 68, Issue 1, 1999.
 27. Hoffman, Stanly, *Reaching for the most Difficult: Human Rights as a Foreign Policy Goal*, *Daedalus*, Vol. 112, No. 4, 1983.
 28. Huber, Max, *Recueil des sentences arbitrales*, Nations Unies, Vol. II, 1949.
 29. Jacobsen, Michael; Stephanie, Lawson, *Between Globalization and Localization: A Case Study of Human Rights versus State Sovereignty*, *Global Governance* 5 (2), April-June 1999.
 30. Jarczewska, Daria, *Do Human Rights Challenge State Sovereignty? E- International Relation*, 15 March 2013.
 31. Kearns, Temple, *Breaking the Shackles of the Past: The Role and Future of State Sovereignty in Today's International Human Rights Arena*, *Nova Law Review* 25 (2), Winter 2001.
 32. Krasner, Stephen, *Sovereignty: Organized Hypocrisy*, Princeton: Princeton University Press, 1999.
 33. Lapidoth, Ruth, *Redefining Authority*, *Harvard International Review* 17 (3), Summer 1995.
 34. Lutz, Ellen, *Strengthening Core Values in the Americas: Regional Commitment to Democracy and the Protection of Human Rights*, *Houston Journal of International Law* 19 (3), Spring 1997.
 35. Lyons, Gene; James Mayall, *Stating the Problem of Group Rights*, in *International Human Rights in the 21st Century: Protecting the Rights of Groups*, edited by Gene M. Lyons and James Mayall. Lanham: Rowman & Littlefield, 2003.
 36. Mawuko, Lord, *State Sovereignty and the International Human Rights Regime*, *Lecturer*, 2012.
 37. Mills, Kurt, *Human Rights in an Emerging Global Order: A New Sovereignty?* New York: St. Martin's Press, 1998.
 38. Reus-smit, Christian, *Human Rights and the Social Construction of Sovereignty*, *Review of International Studies*, No. 27, 2001.
 39. Rosenau, J., *Governance, Order, and Change in World Politics*, *Governance without Government: Order and Change in World Politics*, ed. J. Rosenau and O. Czempiel (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).
 40. Schwab, Peter; Adamantia, Pollis, *Globalization's Impact on Human Rights*, in *Human Rights: New Perspectives, New Realities*, edited by Adamantia Pollis and Peter Schwab. Boulder: Lynne Rienner Publishers, 2000.

41. Sriram, Chandra Lekha, Human Rights Claims vs. the State: Is Sovereignty Really Eroding? *Interdisciplinary Journal of Human Rights Law*, Vol. 1, 2006.
42. Steinberger, Helmut, Sovereignty, In: Rudolf Bernhardt, (ed.) *EPIL*, Vol. 10, 1987.
43. Turner, Scott, Global Civil Society, Anarchy and Governance: Assessing an Emerging Paradigm, *Journal of Peace Research*, Vol. 35, No. 1, 1998.
44. Van Hoof, Fried, International Human Rights Obligations for Companies and Domestic Courts: An Unlikely Combination? in *The Role of the Nation-State in the 21st Century: Human Rights, International Organizations and Foreign Policy. Essay in Honour of Peter Baehr*, edited by Monique Castermans-Holleman, Fried van Hoof and Jacqueline Smith, The Hague: Kluwer Law International, 1998.
45. Volsky, Alexander, Reconciling Human Rights and State Sovereignty, Justice and the Law, in *Humanitarian Interventions, International Public Policy Review*, Vol. 3, No. 1, 2007.
46. Weiss, Thomas G., and Jarat Chopra, Sovereignty Under Siege: From Intervention to Humanitarian Space, in *beyond Westphalia?: State Sovereignty and International Intervention*, edited by Gene M. Lyons and Michael Mastanduno. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1995.
47. Woolsey, James, *The National Interest on International Law and Order*, Transaction Publishers, New Brunswick, New Jersey, 2003.

ج. اسناد

1. ICJ Reports, *Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, 19 December 2005.
2. ICJ Reports, *Case Concerning Oil Platforms, Islamic Republic of Iran v. United States of America*, 2003.
3. ICJ Reports, *Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited*, 5 February 1970.
4. ICJ Reports, *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion*, 8 June 1996.
5. ICJ Reports, *North Sea Continental Shelf Cases, Judgment of 20 February 1969*.
6. ICJ Reports, *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)*, Merits Judgment, 1986.
7. *International Covenant on Civil and Political Rights*, 1996.
8. *International Law Commission, Draft Articles on Responsibility for Internationally Wrongful Acts*, adopted by the International Law Commission at its Fifty-third Session, approved by UN General Assembly, UN Doc. 12 Dec 2001.

PCIJ Reports, *The S. S Lotus Case (France v.*